

حکایتِ حمیتِ کبریٰ

سید مجتبیٰ بحرینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب شانزدهم

حدیث غیبت کبری

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

سرشناسه: بحرینی، مجتبی، ۱۳۲۸ -

عنوان و پدید آوران: حدیث غیبت کبری / نگارش مجتبی بحرینی

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه (ع) ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص. - (کتاب شانزدهم)

شابک: ۶-۲۸-۲۸۰۳-۹۶۴-۹۷۸ • ISBN : 978-964-2803-28-6

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۹۷] - ۹۹: همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - غیبت

موضوع: غیبت - احادیث - قرن ۱۴

موضوع: مهدویت، انتظار.

رده بندی کنگره: BP ۵۱

نشانه اثر: ۴ ح ۳ پ /

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۹

حدیث غیبت کبری

(کتاب شانزدهم)



■ سید مجتبی بحرینی

تیراژ: ۲۰۰۰ / صفحات: ۱۰۴ / نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۸

قطع: رقعی / قیمت: ۱۳۰۰ تومان / چاپ و صحافی: دقت (۳۸۱۰۲۲۰)

شابک: ۶-۲۸-۲۸۰۳-۹۶۴-۹۷۸ • ISBN : 978-964-2803-28-6

مراکز پخش:

(۱) نشر یوسف فاطمه (ع)، مشهد مقدس، ص پ: ۳۸۸۵-۹۱۳۷۵

تلفن: ۸۵۲۲۴۹۶ - همراه: ۱۳۴۱ ۱۱۹ ۰۹۱۵، واحدیان

(۲) مشهد، چهارراه شهدا، گنجینه کتاب، فروشگاه میلانی: ۲۲۴۲۲۶۲

(۳) مرکز پخش مشهد، ۷۲۶۲۵۵۶

(۴) تهران، ناصر خسرو، جنب شمس العماره، پلاک ۱۱۸، نشر هومهر، تلفن: ۳۳۹۰۲۴۶۲

(۵) تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، نشر منیر، ۷۷۵۲۱۸۳۶

زهی از رخ تو پیدا همه آیت خدایی
ز جمالت آشکارا همه فر کبریایی
نسپردمی دل آسان به تو روز آشنایی
خبریم بودی آن روز اگر از شب جدایی
نبود به بزمیت ای شه ره این گدا همین بس
که به کوچه تو گاهی بُودم ره گدایی
تو درون پرده خلقی به تو مبتلا ندانم
به چه حيله می بری دل تو که رخ نمی نمایی؟!
همه آرزوی «هاتف» تویی از دو عالم و بس
همه کام او برآید اگر از درش درآیی

مُفَرِّجُ الْأَعْظَمِ وَالتَّأْيِيدُ

وَالْبَلَدُ الْأَمِينُ وَالشَّرِيدُ

وَصَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَالمَأْمُورُ

مُؤَمَّلٌ وَخُنَّسٌ نَاقُورٌ

جَوَارُ كُنَّسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ

وَحِجَّةُ اللَّهِ وَلِيُّ اللَّهِ

فهرست

پیش‌گفتار..... ۱۱

پردهٔ اول

﴿ غیبت دوم ﴾

۱۵ - ۲۸

شروع غیبت کبری ۱۷

غیبت کبری یعنی چه؟ ۱۹

کاربرد معانی غیبت ۲۰

تعبیرات روایات ۲۳

ما هستیم و این واقعیت ۲۵

تصویری ناب‌جا ۲۵

غیبت او در دیگر کتاب‌ها ۲۶

مایهٔ نوید و امید ۲۸

پردهٔ دوم

﴿ غیبت در قرآن ﴾

۲۹ - ۴۸

تفسیر یک آیه ۳۱

۳۲ کلامی از مرحوم صدوق
۳۴ روایات مرتبط با این آیه
۳۷ آیه‌ای دیگر
۳۷ آخرین آیهٔ سورهٔ ملک
۴۰ طرفه حدیثی در این آیه
۴۲ شبیه امام <small>علیه السلام</small> به آب
۴۳ آیه‌ای دیگر
۴۶ نگرشی به حدیث امّ هانی
۴۷ پایان این پرده

پرده سوم

❁ غیبت در حدیث ❁

۷۱ - ۴۹

۵۱ عنایت اولیاء به مسألهٔ غیبت
۵۲ این همه عنایت چرا؟
۵۴ جهتی دیگر
۵۵ پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و اخبار از غیبت
۵۶ امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> و خبر از غیبت طولانی
۵۶ امام مجتبی <small>علیه السلام</small> و اشاره به غیبت
۵۷ امام حسین <small>علیه السلام</small> و خبر از سختی عصر غیبت
۵۸ علی بن الحسین <small>علیه السلام</small> می‌گرید و از غیبت می‌گوید
۵۹ حضرت باقر <small>علیه السلام</small> و ثبات در عصر غیبت
۶۰ امام صادق <small>علیه السلام</small> از غیبت ششمین فرزندش خبر می‌دهد

۶۱	موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small> از غیبت پنجمین نواده خود خبر می دهد
۶۲	حاشیه‌ای در حاشیه این حدیث
۶۳	حضرت رضا <small>علیه السلام</small> و اخبار از غیبت چهارمین فرزندش
۶۴	حضرت جواد <small>علیه السلام</small> با گریه از غیبت او یاد می کند
۶۵	حضرت هادی <small>علیه السلام</small> هم از غیبت خبر می دهد
۶۶	پدر و یادمان غیبت پسر
۶۸	خود صاحب الغیبه هم برای غیبتش دعا دارد
۶۹	حاصل این احادیث
۷۰	چکامه‌ای از مرحوم نوقانی

پرده چهارم

❁ غیبت در آثار بزرگان ❁

۷۳ - ۹۵

۷۵	عنایت سلف صالح ما به مسأله غیبت
۷۶	با دقت بیشتر
۷۷	برگشت به هزار و صد سال قبل
۷۷	کلام مرحوم صدوق
۷۹	تحلیل این کلام
۸۱	رساله‌های مرحوم مفید
۸۱	غیبت مرحوم نعمانی
۸۲	سخن نعمانی در مقدمه کتاب غیبت
۸۶	طرفه این امر
۸۸	مرحوم شیخ طوسی و غیبت

۱۹	مرحوم سید بن طاووس و غیبت
۹۱	عجیب حدیثی
۹۲	شگفت روایتی
۹۳	چاره کار فقط دعاست
۹۵	پایانه با غزل
۹۷	کتابنامه

پیش‌گفتار

سپاس‌گزار حضرت غیب‌الغیوبیم، و صلوات و تحیات آور و سلام و درود گستر بر عارفان غیب و شهودیم، و ثنا خوان خاصّ آخرین آنان که صاحب دو غیبت است.

شاکریم که حیات و عافیت و لطف و عنایت همراه و قرین گردید تا شانزدهمین اثر از سلسله آثار متعلّق به آن صاحب غیبت تامّه را که با پیشوند حدیث پیوند دارد، به حضور دوستان و منتظران حضرتش تقدیم نماییم.

آری، باز هم حدیث، و باز هم حدیث؛ **كَالْمِسْكِ كُلَّمَا كُرِّرَتْهُ زَادَ تَضَوُّعاً** یاد یار و حدیث دلدار چونان مشک است که تکرارش بوی خوش بیشتر منتشر سازد.

تفاوتی که این اثر با آثار پیشین دارد، این است که چه بسا نام آن و موضوع و محور آن، خوش آیند خاطر عاظر آنان که شامّه جانشان از عطر دلپذیر انس معطر است، نباشد و مشتاقان حضور و ره جویان ظهور را

عنوان غیبت کبری خوش نیاید. ولی چه می‌شود کرد؟ ما هستیم و همین مضاف و مضاف الیه - غیبت الکبری - و موصوف و صفت - الغیبة الکبری. گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را.^۱ بخواهیم یا نخواهیم، بپسندیم یا نپسندیم، خوش آیندمان باشد یا نباشد، غیبت از مرز قدر گذشته است و بر صحیفه قضای حتمی حق رقم خورده است. نهایت حرفی که هست، در سعه و ضیق دایره آن و بلندی و کوتاهی مدت آن و طول و قصر زمان آن است. چه بسا با تیر دعاهای سحر بتوان کاری صورت داد، و با آب دیده نیمه شب، آب رفته را به جوی برگرداند و آن ماء معین غائر و آب زلال فرو رفته را ظاهر ساخت:

﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾^۲

امید است این اثر هم چونان سایر آثار، کمند اعناق قلوب صاحبان معرفت گردد و در مقام اصطیاد دل‌های ارباب شناخت برآید و با سوز غیبت و هجران، و ساز امید و آرمان، در حالی که تار تار اشتیاق را با آب دیده نمناک داشته‌اند، چونان پدید آورنده این آثار و سطور، این ترانه و سرود را بسرایند:

در هجر دوست سازش و سوزش شهادت است

چون شمع و نی به شام و سحرگه کرامت است

درد فراق یار به جز یار باکسی

هرگز مگو که گفتن آن بی ملاحات است

۲- سوره ملک : ۳۰.

۱- دیوان حافظ از غزل ۱۲.

در عصر غیبت ولی عصر روح دهر
عزت زخلق و حفظ عقاید رشادت است
با اشک و ناله در دل شبها دعا و آه
بهر ظهور آن مه خوبان عبادت است
کم کم زطول غیبت و بیداد اهل داد
نومید گشته این دل و جان در ملالت است
ترسم بمیرم و نرسم من به وصل او
دستم کجا و دامن آن سرو قامت است
چون نی نوای جان جهان بر لب آمده
ای «مجتبی» نوای جهان هم بشارت است

باشد خدایش به احترام تار آن گیسو که جدّ امجدش حضرت باقر علیه السلام

فرمود:

و الله لو نشرث شعرها ماتوا طرّاً^۱

به خدا سوگند اگر فاطمه علیها السلام مویش را پَریشان می ساخت - در آن
وقتی که علی علیه السلام را از خانه به مسجد برده بودند - همه آنان هلاک
شده و می مردند.

آری، اگر تاب از آن طره بر می خاست تاب و توان از هستی می رفت،
و همه آن تب داران حکومت و آتش افروزان غصب خلافت و

همه‌آوران آن آتش هلاک می‌شدند. باری، باشد که خدایش به حرمت تاری از گیسوی مادر غمین و امّ مظلومه‌اش، حضرت صدیقه علیها السلام از آمد غیبتش بکاهد و از بازمانده روزگار استتارش صرف نظر نماید و هر چه زودتر امر فرجش را با عافیت اصلاح فرماید.

سه شنبه هفدهم شعبان المعظم ۱۴۲۹

برابر با ۱۳۸۷/۵/۲۹

اصفهان - سده

سید مجتبی بحرینی

پردهٔ اوّل

غیبت دوم

يَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً

رسول الله ﷺ

منتخب الاثر ۲۶۵

چشم من و جدا ز تو آن گاه روشنی؟

روزم سیاه باد که چشم سفید نیست

دیوان صائب تبریزی ۸۸۱

شروع غیبت کبری

در پانزده اثر گذشته خوانندگان این آثار و مراجعان این اسفار را در محضر آن پرده نشین صاحب استار، از قبل از میلاد تا آخر غیبت صغری قرار دادیم و جا به جا در ظلّ همایون و سایهٔ هماگستر آن عنقای قاف قدم و آن طاووس باغ ارم نشانیدیم و هفتاد و چهار صفحه از کتاب زندگی آن حقیقت زندگی و حیات آن مایهٔ حیات را تصفّح و پی‌گیری نمودیم.

در این اثر به فصل نوینی از زندگی آن وجود مقدّس رسیده‌ایم؛ آغاز غیبت کبری. فصلی که همهٔ فصول زندگی ما و نیاکان و پیشینیان ما را زیر پوشش گرفته و معلوم نیست چه مقدار از آیندگان را هم زیر پر بگیرد.

در موقع نوشتن این سطور نکته‌ای از ذهنم گذشت و حال و هوایی بر دل گذاشت و آب دیده و آه سینه را بر ملا ساخت. غیبت کبرای آقای ما، حضرت صاحب الزّمان علیه السلام در هفتاد و چهار سالگی آن وجود مقدّس آغاز شد، چونان که غیبت صغرایش در پنج سالگی. آن درّ یتیم در حالی که پنج ساله است، یتیم می‌گردد و غیبت صغرایش شروع می‌شود و پرده نشینی

کوتاه مدّتش فرا می‌رسد، به شرحی که در کتاب حدیث پنج سال کودکی آورده‌ایم.^۱

شصت و نه سال می‌گذرد. آن درّ یتیم و کودک پنج ساله به هفتاد و چهار سالگی می‌رسد که فرمان جهان مطاع خدایش به غیبت کبری و استتار بلند مدّت و پرده‌نشینی طولانی‌اش تعلق می‌گیرد و باب دیدار از این سو بسته می‌شود، و کسی نمی‌تواند از این سوی پرده‌ها، پرده را عقب زند و به دیدار آن غایب مستور نایل آید.

بگذریم از این که گذشت سال و ماه و چرخش و سیر افلاک و سیّارات اثر انکسار بر آن صاحب عصر و زمان نمی‌گذارد، ولی از جهت ظاهری، روزگار بزرگ‌سالی و زمان هفتاد و چند سالی، چونان هنگام طفولیت و خردسالی، هنگام و زمانه‌ای است که نیاز به مراقبت و انس و الفت، و غریب و تنها نبودن بیشتر است. ولی پروردگار حکیم بر اساس حکمت متعالیه، فراروی او پرده غیبت می‌افکند و حجاب استتار می‌آویزد:

من تو را برای خودم می‌خواهم، من باشم و تو، تو باشی و من. بگذار این خلق از دیدارت محروم باشند و دستشان از دامن کبریایی ات کوتاه؛ که شایسته نیستند. هر کس که لایق و شایسته بود و یا ضرورت و لزومی روی داد، خود در مقام دستگیری و رهنمونی او بر آید، و اگر مصلحت دیدی چهره به او بنمای!

۱- خوب است عزیزان دیگر بار به آن چه در سومین فصل کتاب حدیث پنج سال کودکی صص ۷۷ - ۱۰۶ آورده‌ایم مراجعه نمایند و با دقت بیشتری یتیمی درّ یتیم، آخرین دیدار پدر و پسر را بخوانند تا به آن چه اشاره نمودیم بهتر پی ببرند.

غیبت کبری یعنی چه؟

شاید کسی نباشد نام امام زمان علیه السلام را شنیده باشد و عنوان غیبت و غیبت کبرای او به گوشش نرسیده باشد. گویا آن روزی که قلم قضا بر لوح قدر رقم می خورد و قاموس لغت واقعی را می نوشت، این دو نام را قرین هم ثبت نمود. آن گونه که کلمه شهادت مقرون به نام نامی جد و الاتبارش، حضرت سید الشهداء علیه السلام بود؛ حسین علیه السلام یعنی شهادت و شهادت یعنی حسین علیه السلام. مهدی علیه السلام یعنی غیبت و غیبت یعنی مهدی علیه السلام.

آری، غیبت و غیبت کبری! قدری در این دو کلمه تأمل کنیم. غیبت یعنی چه. و غیبت کبری یعنی چه؟

ادیب اریب و عالم لبیب، مرحوم سید علیخان مدنی جامع سخنی در معنای غیبت آورده است:

غَابَ يَغِيبُ غَيْبًا وَ غَيْبَةً وَ غَيْبَةً...: خَلْفَ حَاضِرٍ، وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ اسْتَرَا عَنِ الْعَيْنِ وَ الشَّيْءُ عَنِ بَالِهِ: عَزُبَ فَهُوَ غَائِبٌ، وَ غَابَ الشَّيْءُ فِي الشَّيْءِ غَيْبَةً وَ غِيَابًا...: اسْتَرْفِيهِ...، وَ اغْتَابَهُ اغْتِيَابًا: ذَكَرَهُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْمَعَايِبِ...، وَ الْاسْمُ الْغَيْبَةُ.^۱

غیبت خلاف حضور است، و چون به ماه و خورشید نسبت داده شود به معنای استتار از دیده است، و همچنین آن چه از قلب پنهان گردد. و غیبت چیزی در چیزی به معنای استتار و پنهان شدن در آن است.

از این کلام استفاده می شود غیبتی که به معنای استتار و ضد حضور

است، مصدر غاب و ثلاثی مجرد است، و غیبتی که به معنای یاد کرد بدی‌های کسی در غیاب اوست، اسم مصدر از ثلاثی مزید اغتاب است. و بعضی اضافه‌ای آورده‌اند:

غَابَ عَنِ بِلَادِهِ: سَافِرًا^۱

از شهر و بلادش غیبت نمود، یعنی مسافرت کرد.

بر این اساس، جمیع معانی که در لغت برای غیبت به معنای مصدری آمده، می‌تواند در ترکیب غیبت کبری کاربرد داشته باشد؛ زیرا آن وجود مقدّس در عصر غیبت حضور ظاهری ندارند و از دیدگان پنهان هستند و از دل غیر دوستان رفته‌اند و از بلاد و محلّ زندگی خود مسافرت نموده‌اند.

کاربرد معانی غیبت

جا به جا در سلام‌ها و صلوات و ادعیه و زیارات و اخبار و روایات این معانی یافت می‌شود.

در صلواتی که مرحوم سیّد بن طاووس آورده، می‌خوانیم:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ قَرِّبْ بُعْدَهُ وَ أَنْجِزْ وَعْدَهُ وَ أَوْفِ عَهْدَهُ، وَ اكْشِفْ
عَنْ بَاسِهِ حِجَابَ الْغَيْبَةِ، وَ أَظْهِرْ بظهوره صَحَائِفَ الْمُحَنَّةِ ...^۲

و در حدیثی سیّد الشهداء علیه السلام آن وجود مقدّس را چنین معرفی نموده است:

قائمُ هذه الأمة، هو التاسعُ من وُلدى و هو صاحبُ الغيبةِ.^۱

و در روایتی از موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه ۲۰ سوره لقمان ﴿وَ أَشْبَعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةُ ظَاهِرَةٍ وَ بَاطِنَةٍ﴾ چنین رسیده است:

النعمَةُ الظاهرةُ الإمامُ الظاهرُ و الباطنةُ الإمامُ الغائبُ، يَغيبُ عن ابصارِ النَّاسِ شخصُهُ.^۲

نعمت ظاهر و آشکار امام ظاهر و حاضر است و نعمت باطن و پنهان امام غایب است که شخص او از دیدگان مردم غایب و مخفی است.

و در زیارتی در مقام عرض سلام به آن امام همام چنین آمده است:

السلامُ على الإمامِ العالمِ الغائبِ عنِ الأبصارِ، و الحاضرِ فى الأمصارِ، و الغائبِ عنِ العيونِ، و الحاضرِ فى الأفكارِ.^۳

و در صلواتی آخرین معنایی که از سیّد علیخان آوردیم - متعّدی شدن غیبت با حرف فى - یافت می شود:

اللّهُمَّ صَلِّ على مُحَمَّدٍ و أَهْلِ بَيْتِهِ، و صَلِّ على وَلِيِّ الحسَنِ و وصِيَّهِ و وارثِهِ، القائمِ بِأمرِكَ و الغائبِ فى خَلْقِكَ و المنتظرِ لِإِذْنِكَ.^۴

به همین چند نمونه بسنده می کنیم و با توجه به آن چه آوردیم

۱- کمال الدین باب ۳۰ حدیث ۲. ۲- بحار الانوار ۵۱ / ۶۴.

۳- مصباح الزائر ۲۵۶، بحار الانوار ۱۰۲ / ۱۹۳.

۴- مصباح الزائر ۲۲۸، بحار الانوار ۱۰۲ / ۱۰۲.

کاربرد معنای غیبت در هر سه صورت - بدون حرف جر، متعدی با حرف «عن» و یا با حرف «فی» - برای ارباب ادب روشن می‌شود.

اما کلمه کبری که مضاف الیه غیبت و یا صفت آن است، چه معنی دارد؟ می‌دانیم کبری تأنیث اکبر است، و اکبر و کبری افعال التفضیل هستند، یعنی در آخر معنای فارسی آن پسوند «تر» می‌آید و بزرگ‌تر معنی می‌کنیم. در آخر کلمه غیبت حرف «تا» که علامت تأنیث است، آمده، کبری هم مؤنث آمده است.

در ادب و علم صرف نیاز افعال التفضیل به متمم مذکور و یا محذوف مطرح می‌شود: این غیبت کبری است، بزرگ‌تر از چه چیز است؟ در این جا به قرینه مقابله، متمم یا غیبت صغری است: غیبتی که از غیبت کوچک بزرگ‌تر است، و یا کل غیبه است: غیبتی بزرگ‌تر از همه غیبت‌ها.

و ممکن است از معنای افعال التفضیلی تجرید شده باشد و کبری و صغری به معنای بزرگ و کوچک باشد و نیازی به متمم نداشته باشد. در هر حال هر چه هست، چه مجرد و چه غیر مجرد، کلمه‌ای است که وقتی در کنار غیبت قرار می‌گیرد حالت بیم و ترس و خوف و یأس و اضطراب و حیرت پدید می‌آورد و شنیدنش مایه تلخی ذائقه دل‌ها می‌گردد.

خود غیبت که تلخ بود و تلخ، کبرایش تلخ‌تر است و تلخ‌تر! نکته‌ای که تذکرش بی‌مناسبت به نظر نمی‌رسد، این است که تا آن جایی که تفحص نموده‌ایم و به جستجو پرداخته‌ایم، نشانی از این دو تعبیر در احادیث و روایات رسیده در امر غیبت نیافته‌ایم.

تعبیرات روایات

آن چه در روایات آمده این تعبیرات است:

الغیبة التامة،^۱

تمتد الغیبة بولی الله الثاني عشر،^۲

له غیبة طویلة،^۳

له غیبة یطول أمدها،^۴

... إحداهما أطول من الأخری،^۵

آن چه آوردیم تعبیراتی است که در روایات نسبت به غیبت دوم، غیبت بزرگ و بزرگ‌تر آمده است که مجموعاً بیان‌گر غیبتی تام، غیبتی ممتد، غیبتی طولانی و غیبتی دراز مدّت، و غیبتی طولانی‌تر از غیبت اوّل می‌باشد، ولی عنوان کبری در آن‌ها یافت نمی‌شود. شاید بزرگانمان از مجموع این تعبیرات عنوان کبری را برای دومین غیبت، و عنوان صغری را برای غیبت نخستین برگزیده‌اند.

سخن در این است که معنای غیبت کبری چیست؟ آن چه آوردیم همه ناظر به جهت کمی بود. و شاید آن چه هم سدید صیرفی از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده، ناظر به آن باشد. حضرت فرمودند:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غِيبَةً يَطْوِلُ أَمْدُهَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ ذَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ

۱- الغیبه طوسی ۲۴۳، بحار الانوار ۵۱ / ۳۶۱.

۲- بحار الانوار ۲ / ۱۲۲. ۳- کفایة الاثر ۱۲۱، بحار الانوار ۳۳ / ۱۸.

۴- بحار الانوار ۵۱ / ۱۵۱.

۵- کفایة الاثر ۱۵۰، بحار الانوار ۵۲ / ۳۸۰.

اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَىٰ إِلَّا أَنْ يُجْرَىٰ فِيهِ سَنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غَيْبَاتِهِمْ، وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ يَا سَدِيرُ، مِنْ اسْتِيفَاءِ مُدَدِ غَيْبَاتِهِمْ.^۱

همانا قائم ما غیبتی دارد که دورانش طول می‌کشد. گفتیم: چرا ای پسر رسول خدا؟ فرمودند: همانا خدای عزوجل نمی‌خواهد مگر این که سنت غیبت‌های پیامبران پیشین را در آن وجود مقدس محقق سازد. همانا چاره‌ای نیست ای سدید، جز این که غیبت او به مقدار تمامی غیبت‌های پیامبران گذشته باشد.

و ممکن است توصیف غیبت به کبری ناظر به جهت کیفی باشد، هر چند ظاهر همهٔ تعبیراتی که در روایات بود، ناظر به جهت کمی بود. ولی چه بسا بتوانیم از احادیثی که در بیان مشکلات و سختی‌های عصر غیبت رسیده است، جهت کیفی را نیز استفاده کنیم. نتیجهٔ تعبیر کبری جامع دو جهت کمی و کیفی می‌باشد؛ غیبتی که از هر دو جهت، هم با غیبت صغری متفاوت است و هم با همهٔ غیبت‌های گذشته؛ غیبتی طولانی و دراز مدت، و غیبتی بسیار سخت و دشوار. در این زمینه در نوشته‌های بعدی به تفصیل سخن می‌آوریم، ان شاء الله.

جهت دیگری نیز در این تسمیه و نام‌گذاری آورده‌اند:

احتجاب و اختفا در غیبت نخست کم بوده و جمعی که توفیق شرف‌یابی نصیبشان گردیده فراوان، در حالی که در غیبت کبری احتجاب بسیار، و متشرّفان نسبت به غیبت صغری قلیل و کم.^۲

۱- علل الشرایع ۲۴۵، باب ۱۷۹ حدیث ۷، بحار الانوار ۵۲ / ۹۰.

۲- تاریخ الغیبة الکبری ۶.

ما هستیم و این واقعیت

در هر حال، جهت این تسمیه و نام گذاری بعض آن چه آوردیم باشد یا مجموع آن‌ها یا جهتی دیگر داشته باشد، ما هستیم و رویارویی با این واقعیت تلخ و حقیقت بس دردناک، که بیش و کم از آغاز عالم سخن از آن به میان آمده. نخستین مُخبر آن که اصل و اساس همه خبرهاست، خود ذات قدّوس الهی بوده است. به دنبال خبر آن مُخبر است که خبرگان هستی در مقام اِخبار از امر غیبت آن وجود مقدّس برآمده‌اند، تا آن جا که شاید اثری مرتبط با امام عصر علیه السلام نباشد که در آن، سخن از غیبت آن وجود به میان نیامده باشد. همه جا نام و یاد او با خاطره غمبار غیبتش همراه بوده است. از آغاز عالم همه او را با همین عنوان می‌شناختند و می‌شناساندند و عنوان صاحب الغیبة از القاب خاصّ آن حضرت بوده است. در قائمه اسماء سامیه حضرتش با دو عنوان غایب و غیب هم رو به رو می‌شویم، آن سان که مرحوم محدّث نوری آورده است.^۱

تصوّر نا به جا

بر این اساس تصوّر این که شیعیان بعد از وقوع غیبت در مقام تطبیق آثار و احادیث مربوط به غیبت با آن وجود مقدّس برآمده‌اند،^۲ تصوّری است کاملاً نابه‌جا؛ زیرا در مجموعه آثار، مسأله غیبت آن چنان با امام عصر علیه السلام پیوند خورده و ارتباط پیدا کرده بود که احتمال هیچ گونه تخلفی در آن داده نمی‌شد، و بر غیر آن وجود مقدّس قابل تطبیق نبود. آن چه از

۱- نجم ثاقب ۵۱.

۲- مکتب در فرایند تکامل ۱۶۹.

ناحیه سردمداران فرقه‌های انحرافی شیعه گاه و بیگاه اظهار می‌شد و معصومی دیگر را به عنوان امام غائب و صاحب غیبت معرفی می‌کردند، سوء استفاده‌ای بیش نبوده است.

باری، ارتباط غیبت با آن حضرت و پیوند آن حضرت با غیبت امری است که نه تنها در متون اسلامی در حدّ تواتر رسیده و در آیاتی از قرآن به آن اشارت شده، که در سایر کتاب‌های آسمانی و آثار دیگر ادیان هم واضح و آشکار بیان گردیده است. در کتاب دانیال نبی می‌خوانیم:

بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد ... اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود ... خوشا به حال آنان که انتظار کشند.^۱ - انتظار در عصر غیبت.

و در کتاب حبقوق نبی آمده است:

اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.^۲

و در انجیل متی می‌نگریم:

همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان [از پس پرده غیبت] نیز چنین خواهد شد... لهذا

۱- کتاب دانیال نبی فصل ۱۲ به نقل از: او خواهد آمد ۶۱.

۲- کتاب حبقوق نبی فصل ۲ به نقل از: او خواهد آمد ۶۲.

شما حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید.^۱

و در انجیل لوقا می خوانیم:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید [از پس پرده غیبت] پسر انسان می آید.^۲

در توضیح این جملات گفته‌اند:

کلمه پسر انسان ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن تکرار شده که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی قابل تطبیق می‌باشد و ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد. عیسی نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطلاع ندارد و او کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نمی‌باشد.^۳

۱- انجیل متی فصل ۲۴ به نقل از: او خواهد آمد ۶۳.

۲- انجیل لوقا فصل ۱۲ به نقل از: او خواهد آمد ۶۳.

۳- او خواهد آمد ۶۴.

مایه نوید و امید

آن چه مایه نوید و موجب امید است و آن تلخی کام دل را که پدیده دو کلمه غیبت و کبری است، در ذائقه جان شیرین می‌سازد، این است که غیبت کبری پل پیوند و رشته اتصال و نردبان ایصال به عصر ظهور است. باید روزگار غیبت کبری را با همه سختی و تلخی‌اش پشت سر گذارد و تمامی نیش‌های زهرآگین آن را به جان خرید تا به نوش عصر ظهور رسید. اگر این نوید و امید نبود برای بود معنایی نبود، که این خود معنایی است پیچیده و رازی ناگفته مانده و رمزی برای مفهوم حیات در نظر ارباب نظر. بماند برای مجالی دگر.

دوش هاتف غیبی حلّ این معما کرد

سود هر دو عالم یافت هر که با تو سودا کرد

از رموز لوح عشق هر که نکته‌ای آموخت

در محاسن رویت صد صحیفه انشا کرد

مهر ماه رخسار شاهد دل آرایت

شمع روشن دل را مهر عالم آرا کرد

آن یگانه دوران تا دم از تجلی زد

عرصه دو گیتی را رشک طور سینا کرد

کرد لعل دلجویش با روان مشتاقان

آن چه روح قدسی کرد یا دم مسیحا کرد

پردهٔ دوم

غیبت در قرآن

﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴾

ای که در مکن غیبی و حجاب ازلی

آه از حسرت روی مه تابان شما

دیوان مفتقر ۱۶۴

مادّه «غ - ی - ب» مجموعاً ۶۰ نوبت در قرآن کریم آمده است. ۴۸ مورد آن کلمه «الغیب» است که چند مورد آن مرتبط با آن امام غایب و آن صاحب الغیبه می باشد. از جمله آیه سوم سوره بقره:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾

[متّقین و صاحبان تقوی] کسانی هستند که ایمان به غیب دارند.

امین الاسلام مرحوم طبرسی در تفسیر و توضیح این آیه شریفه چنین آورده است:

چون حق تعالی قرآن را چنین توصیف نمود که هدایت است برای متّقین، در مقام معرفی متّقین برآمد و فرمود: آنانند که ایمان به غیب دارند، یعنی تصدیق می کنند تمام آن چه را که خداوند واجب نموده، یا مستحبّ قرار داده و یا حکم به اباحت آن کرده است. و بعضی گفته اند: مقصود تصدیق به قیامت و بهشت و دوزخ است، و بعضی تصدیق همه آن چه از ناحیه حق آمده است دانسته اند، و بعضی

ایمان به تمامی آن چه علمش از بندگان پنهان است شمرده‌اند، و این معنی سزاوارتر است؛ زیرا عمومیتی دارد - که شامل همه معانی می‌شود - و در این معنای اخیر داخل است آن چه اصحاب ما روایت نموده‌اند که مقصود زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام و وقت خروج اوست.^۱

جمال المفسرین، مرحوم ابوالفتوح رازی در بیان این آیه مبارکه چنین نقل نموده:

در تفسیر اهل بیت علیهم السلام می‌آید که مراد به غیب مهدی امت است که غایب است از دیدار خلقان و موعود است در اخبار و قرآن.^۲

کلامی از مرحوم صدوق

مرحوم صدوق در ارتباط این آیه شریفه با آن وجود مقدس و غیبتش سخنی دارد که می‌آوریم:

بعضی از مخالفان در معنای این آیه شریفه با من به گفتگو نشست و گفت: معنای قول خدای عزوجل «الذین یؤمنون بالغیب» ایمان به بعث و نشور و احوال قیامت است. به او گفتم: همانا در این تأویل دچار جهالت شده‌ای و در این معنی بیراهه رفته‌ای؛ زیرا یهود و نصاری و بسیاری از فرقه‌های مشرکین و مخالفین دین اسلام، ایمان به بعث و نشور و حساب و ثواب و عقاب دارند، و حق تعالی در

۱- مجمع البیان ۱ / ۳۸.

۲- روح الجنان و روح الجنان، تفسیر ابوالفتوح رازی ۱ / ۶۴.

مقام مدح اهل ایمان به آن چه کفار و اهل انکار در آن مشترک هستند بر نمی آید، بلکه آنان را به آن چه خاص خود آنان است مدح می کند.^۱

محقق متتبع، مرحوم غفاری در تعلیقه‌ای که بر این کلام مرحوم صدوق آورده، گفته است:

این انکار مؤلف رحمه الله انکار به جایی نیست و مخالف است با آن چه جابر از حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه نقل نموده که مقصود بعث و نشور و قیام قائم - علیه السلام - و رجعت است، و همچنین با آن چه از حضرت صادق علیه السلام رسیده که فرمودند: مراد به غیب در این جا سه امر است: قیام قائم - علیه السلام - و گزّه و رجعت - بازگشت جمعی در زمان ظهور - و روز قیامت.^۲

ولی با همه احترامی که برای ایشان و تعلیقه‌های مفیدشان قائل هستیم، نسبت به این اعتراض که به بیان مرحوم صدوق نموده‌اند، می‌گوییم: کلام رئیس المحدثین، مرحوم محمد بن علی بن بابویه قمی، شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه منافاتی با روایات رسیده ندارد؛ زیرا اعتقاد به قیامت همراه با باور رجعت و ظهور امام عصر علیه السلام که در این احادیث آمده، خاصه امامیه است. بر این اساس کلام آن مرحوم کلامی است به جا و غیر قابل انکار.

۲- همان، پاورقی ۱۹.

۱- کمال الدین ۱۸.

روایات مرتبط با این آیه

در این آیه شریفه روایاتی رسیده است که غیبت را به آن وجود مقدّس و غیبت و قیام او تطبیق نموده است.

عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله عزوجل: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾
قال: مَنْ آمَنَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام أَنَّهُ حَقٌّ.^۱

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مقصود از ایمان آورنده به غیب، کسی است که ایمان به قیام قائم علیه السلام آورده و آن را حق دانسته است.

یحیی بن ابی القاسم که کنیه اش ابوبصیر است و مورد اعتماد، گوید:

از حضرت صادق علیه السلام از این آیات ﴿الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ پرسیدم. فرمودند: متقین شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب حجت غایب است. و شاهد این معنی قول خدای عزوجل است که فرموده: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ (یونس ۲۰) خدای عزوجل خبر می دهد که آیه غیب است و غیب همان حجت است. و تصدیق این معنی قول دیگر خدای عزوجل است: ﴿وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ قرار دادیم پسر مریم و مادر او را آیه، یعنی حجت.^۲

از دیگر روایاتی که در آن این آیه شریفه بر غیبت امام عصر علیه السلام

۲- همان ۱۸.

۱- کمال الدین ۱۷.

تطبیق شده، حدیث مفصّلی است که مرحوم خزّاز قمی از جابر بن عبدالله انصاری آورده است.

جابر گوید: جندب بن جناده یهودی از خیبر شرفیاب محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گردید و از حضرتش سؤالاتی نمود - تا رسید به اسماء اوصیای حضرت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او نام بردند و فرمودند: - ثمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ اِمَامُهُمْ. سپس امام آنان از آنان غایب می‌شود. جندب پرسید: حضرت حسن علیه السلام غیبت می‌کند؟ فرمودند: نه، فرزندش حجت - تا آن که فرمودند: - طوبى للصّابرين فى غيبته! طوبى للمتقين - للمقيمين - على ما حجتهم! اولئك وصفهم الله فى كتابه و قال: ﴿ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴾ و قال: ﴿ اُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾^۱.

خوشا به حال آنان که در غیبت او صابر هستند! خوشا به حال آنان که بر راه و رسم اوصیای من ثابت و پا برجایند! اینانند که خداوند در کتابش آنان را توصیف نموده و فرموده: ﴿ کسانی که ایمان به غیب دارند﴾ و فرموده: ﴿ اینانند حزب و جمعیت خدا همانا جمعیت خدایی هر آینه رستگارانند﴾ .

بعضی در توضیح این آیه و روایات گفته‌اند:

مقصود این است که متّقین مؤمنین به حضرت مهدی علیه السلام هستند، و مراد از غیب خود آن وجود مقدّس است؛ زیرا غیب به هر چیزی که

از حواس مخفی است، اطلاق می‌شود، و همان گونه که خداوند غیب است، زیرا به حواس - ظاهری و باطنی - درک نمی‌شود، و آخرت هم غیب است، چون از حواس پوشیده است، همچنین حضرت مهدی علیه السلام غیب است؛ زیرا در عصر غیبتش برای عموم، دیدار آن وجود مقدس همراه با معرفت و شناخت میسر نمی‌گردد.^۱

بعضی در تفسیر غیب به آن وجود مقدس سخن جامعی آورده‌اند که می‌آوریم:

این تفاسیر برای اثبات حق و اظهار آن نزد اهلش در مقابل اهل خلاف که منکر انطباق آیه بر اظهر مصادیقش بودند، بیان فرد اوضح و مصداق اکمل شده است... مؤمن به غیب منطبق است بر هر کس که ایمان به خدا و صفات او و قرآن و ملائکه مقربین و انبیاء و مرسلین و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین داشته باشد و آن‌ها را به حقیقت و نورانیت در قوس نزول بشناسد، و نیز منطبق بر کسی است که ایمان به مرگ و سؤال قبر و صور برزخیه و بهشت و دوزخ در قوس صعود داشته باشد. نهایت آن که بعضی از این‌ها شرط توحید، و بعضی شرط اسلام، و بعضی شرط ایمان و بعضی شرط کمال آن است. البته کسی که اعتقاد به امام غائب علیه السلام داشته باشد به کمال ایمان به غیب رسیده؛ چون واجد تمام مراتب است...^۲

۱- دولة المهدی یا حکومت امام زمان علیه السلام ۱۴۹.

۲- روان جاوید ۱/ ۳۲.

آیه‌های دیگر

از دیگر آیات آیه ۲۰ سوره یونس است.

﴿ وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴾

قندوزی حنفی از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که فرمودند:

الغيب في هذه الآية هو الحجة القائم.

غیب در این آیه شریفه همان حجت قائم علیه السلام - است.

لازم به تذکر است که در قرآن شریف آیات بسیاری در ارتباط با آن عنصر لطیف و مولای شریف از ابعاد مختلف یافت می‌شود. در این زمینه کتاب‌های مستقلی هم سیمت نگارش یافته است. امید است موفق شویم نوشته‌ای در خصوص این جهت که جامع تر از سایر نوشته‌ها در این موضوع باشد، تقدیم دوستان حضرتش بداریم. آن چه فعلاً مورد نظر است نمونه‌ای از آیات در خصوص امر غیبت، آن هم با تضمین این ماده - غیب - است در حالی که آیات دیگری هم مرتبط با غیبت آن حضرت که نشانی از این ماده در آن دیده نمی‌شود، در کتاب آسمانی دیده می‌شود.

آخرین آیه سوره ملک

از جمله آن‌ها آخرین آیه سوره ملک است.

﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾

بگو - ای پیامبر - چه می بینید و چه می اندیشید اگر آب - و مایه حیات و زندگی - شما فرو رود - و از دست رستان بیرون - پس چه کسی است که ماء معین و آب گوارا و شیرین برای شما بیاورد؟

در حدیثی می خوانیم که جناب علی بن جعفر از برادر بزرگوارش، حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه از تأویل این آیه شریفه پرسید. حضرت فرمودند:

إِنْ قَدَّثُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟^۱

هرگاه امام شما مفقود شد - و به غیبت او مبتلا شدید - پس چه کسی برای شما امام جدید و پیشوای تازه ای می آورد؟

و در حدیثی از حضرت صادق رضی الله عنه به خصوص عنوان غیبت ذکر شده است:

إِنْ غَابَ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟^۲

صاحب تفسیر نفیس تأویل الآیات، مرحوم سید شرف الدین استرآبادی بعد از نقل این احادیث گوید:

از امام رضی الله عنه به عنوان مجاز تعبیر به ماء و آب شده است. در زیارتشان می خوانیم: يَا مَنْ حُبُّهُمْ كَالْمَاءِ الْعَذْبِ عَلَى الظَّمَاءِ، ای کسانی که محبت شما چونان آب شیرین و گوارایی است برای تشنه کمان. و در قرآن شریف است: ﴿ وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ﴾ و حیات

۲- همان، ۷۰۹.

۱- تأویل الایات ۲ / ۷۰۸.

همه چیز به واسطه ائمه علیهم السلام است، و به خاطر آنان حق تعالی همه اشیاء را آفریده است. در دعا می خوانیم:

سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَمَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ^۱

منزه است آفریننده‌ای که دنیا و آخرت و آن چه را در شب و روز قرار و آرام می‌گیرند - همه مخلوقات - برای محمد و آل محمد علیهم السلام آفریده است.

مرحوم لاهیجی در بیان این آیه شریفه حدیثی از حضرت باقر علیه السلام آورده است که دلالتش واضح‌تر و آشکارتر است. وی گوید:

این آیه در شأن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و می‌گوید خدای تعالی که اگر بگردد امام شما غایب از شما، و ندانید که امام شما در کدام مکان است، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که خبر دهد شما را از حقایق سماوات و ارض و از حلال خدای تعالی و حرام او؟ و بعد از این فرمود که تأویل این آیه هنوز تحقق نیافته و بعد از این به وقوع خواهد آمد - سپس گوید: -

در آثار آمده که بعد از تلاوت این آیه باید گفت: اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، یعنی خدایی که پروردگار ما و پروردگار عالمیان است، آب فرو رفته را جاری خواهد کرد، یا ظاهر خواهد گردانید.^۲

۲- تفسیر شریف لاهیجی ۴ / ۵۳۹.

۱- تأویل الایات ۲ / ۷۰۹.

طُرْفه حدیثی در این آیه

از ذخائر روایات که در آن این آیه شریفه آمده است، حدیث مفصّلی است که مرحوم خزّاز قمّی، از بزرگان علمای امامیه در سده چهارم هجری، در اثر بسیار نفیس کفایة الاثر آورده است. جفا می‌دانم که حدیث را با همه تفصیلی که دارد، نیاورم و عزیزان آشنای با این آثار را از فیض آن محروم دارم.

عمار بن یاسر گوید: در بعضی از جنگ‌ها خدمت رسول خدا ﷺ بودم در حالی که علی علیه السلام سردمداران و صاحبان پرچم و بیرق را کشته بود و جمع آنان را متفرّق نموده بود، چونان عمرو بن عبدالله جمحی و شیبة بن نافع.

من به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا، همانا علی علیه السلام - در راه خدا به حقّ جهاد جهاد نمود. فرمودند: چون او از من است و من از او هستم و همانا او وارث علم من و اداکننده وام من و تحقّق بخشنده و عده من است. او خلیفه و جانشین پس از من است که اگر نباشد، مؤمن خالص پس از من شناخته نمی‌شود. جنگ او جنگ من و جنگ من جنگ خداست. صلح او صلح من و صلح من صلح خداست. همانا او پدر دو سبط من و پدر ائمه و پیشوایانی است که از صُلب اویند. خداوند ائمه راشدین و پیشوایان راستین را از نسل او ظاهر می‌سازد که از آنان است مهدی این امت.

عمار گوید: گفتم: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا، این مهدی کیست؟ فرمودند: یا عمار، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ

يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ائمةً تسعةً و التاسعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴾

تكونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ، فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فِيمَلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ هُوَ سَمِّيَ وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي.

ای عمار، همانا خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صلب حسین عليه السلام نه امام و پیشوا بیرون آورد، و نهمین فرزند از نسل او از نظر مردم غایب می‌شود. و این است قول خدای عزوجل ﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا ... ﴾ برای او غیبتی است طولانی که جمعی از آن برمی‌گردند و جمعی دیگر ثابت می‌مانند. و چون آخرالزمان فرا رسد خروج می‌کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌سازد، آن سان که از جور و ظلم پر شده است. و جنگ و قتال او برای تأویل قرآن است، آن گونه که جهاد من برای تنزیل است. او همانام من و شبیه‌ترین مردم به من است.

سپس حضرت از فتنه‌های بعد از خود و کشته شدن عمار خبر دادند و همراهی با علی عليه السلام را به او توصیه نمودند.^۱

مرحوم سید هاشم بحرانی مجموعاً هفت روایت در تطبیق این آیه شریفه با عصر غیبت و فقدان امام عصر عليه السلام از پیامبر اکرم و حضرت

صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا علیهم السلام آورده است.^۱

تشبیه امام علیه السلام به آب

در تشبیه امام به آب که در آیه قرآن و روایات آمده، گفتار جامعی به نظر رسید که می آوریم:

تشبیه امام علیه السلام به آب برای چند وجه است: یکی این که زندگی انسان به وجود آب بستگی دارد که اگر آب نباشد نمی تواند زندگی جسمانی خود را ادامه دهد. همین طور امام علیه السلام که زندگی جسمانی و روحانی انسان هر دو به وجود او بستگی دارد. و دلیل بر این، فرموده امام علیه السلام است که **لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا**، اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو می برد، و روایات دیگر.

- دو - همان طور که آب از مواهب خدای تبارک و تعالی است و دست بشر هیچ گونه نقشی در ایجاد آن ندارد، همچنین امام از نعمت هایی است که خداوند آن را بر انسان تفضل فرموده و آدمی را در تعیین و نصب او هیچ گونه دخالت و اثری نیست، چنان که دلایل محکم آن در جای خود بیان گردیده.

- سه - آب ماده ای است که انسان به وسیله آن پلیدی های جسمانی و نجاست های ظاهری خویش را می شوید و پاک می کند، و امام همان است که انسان از طریق او پروردگارش را می شناسد و احکام قرآن و شریعتش را می آموزد و بدین وسیله از پلیدی ها و رذایل

۱- المحجة فيما نزل في القائم الحجة، سورة ملك.

شرک و جهل تطهیر و رها می‌گردد.

- چهار - آبی که در دل زمین موجود است نقش عمده‌ای در ثبات و مسیر آن دارد و بر مبنای نظام دقیق و برنامه معینی در حرکت زمین مؤثر می‌باشد. همین طور امام علیه السلام که انسان بلکه تمامی موجودات از او استفاده می‌کنند، هر چند که پشت ابرهای غیبت مخفی باشد؛ زیرا که او واسطه نزول فیض از سوی خالق متعال به تمامی مخلوقات است طبق دلایل ثابت در جای خود.

- پنج - همان طور که در موقع فقدان آب، آدمی به جستجوی آن برمی‌خیزد و به طلب آن، زمین را می‌گردد و چاه‌ها حفر می‌کند و... چون که زندگی جسمانی او بر آن متوقف است، همین طور لازم است به جستجوی امام برخیزد و برای تقرب به ساحت او و شرفیابی به دیدار او و استفاده از محضر مقدّسش و مهیا نمودن زمینه برای حکومتش و اقامه عدل و داد در زمین تلاش کند (با خود سازی و دگر سازی) که زندگی سعادت‌مندانه و خوش و راحت بدون قسط و عدل میسر نیست.^۱

آیه‌ای دیگر

از جمله آیات این سوره تکویر است:

﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ ﴾^۲

۱- سیمای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - در قرآن، ترجمه المحجة ۳۹۳.

۲- سوره تکویر: ۱۵ - ۱۶.

که حضرت باقر علیه السلام در پاسخ سوال امّ هانی از این آیات فرمودند:

امامٌ یخْنِسُ سنّةً ستّین و مأتین ثمّ یظهرُ كالشهابٍ یتوقّدُ فی اللیلة
الظلماءِ. فإن أدركتَ زمانه قرّثَ عینک.^۱

امامی است که در سال ۲۶۰ به غیبت می‌گراید سپس چونان شهابی
که در شب تاریکی روشن شود، جلوه می‌کند. پس اگر زمان او را
درک نمودی چشمت روشن باد!

مرحوم مجلسی در بیان این حدیث گوید:

[در آیه] خَنْس جمع خانس است از «خنس» به معنای تأخر، و
جواری جمع جاریه - مونث جاری، آن چه در حرکت است - و کَنْس
جمع کانس است از كَنْسَ الظَّبِيّ، پنهان شدن آهو در کناس و
پناهگاهش. بعضی از مفسرین گفته‌اند: مقصود همه ستارگان است
که در روز پنهان و در شب آشکارند، و بعضی به پنج ستاره اختصاص
داده‌اند - مرحوم ابوالفتوح رازی آن پنج ستاره را مشتری، زهره،
زحل، مریخ و عطارد برشمرده -^۲ و امام علیه السلام آن را به امامی که از
مردم کناره می‌گیرد و غیبت اختیار می‌کند، تفسیر نموده است. و سال
۲۶۰ سال وفات حضرت عسکری علیه السلام و آغاز امامت حضرت قائم علیه السلام
است که ابتدای غیبت آن وجود مقدّس بعد از امامت است... و ممکن
است مراد ستارگان باشند و ذکر آن برای تشبیه امام علیه السلام به آنهاست

۱- اصول کافی باب فی الغیبة حدیث ۲۲.

۲- روح الجنان و روح الجنان ۱۲ / ۸.

در غیبت و ظهور، آن سان که در بیشتر بطون آیات این چنین است.^۱

مرحوم شریف لاهیجی این حدیث را با تفصیل و بیانی آورده است. او می‌گوید:

در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از ام هانی ثقفیه روایت کرده که من در اول روزی از روزها به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم و گفتم: آیه ﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ ﴾ دل مرا به اضطراب آورده، و از این جهت دیشب نخوابیده‌ام. بیان معنای این آیه را از شما می‌خواهم. حضرت فرمودند: نَعَمْ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي. هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعَتَرَةِ، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا قَوْمٌ. يَا طُوبَى لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهُ، وَ يَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ.

خوب مسأله‌ای پرسیدی ای ام هانی. این خنس مولودی است در آخرالزمان که اوست مهدی از ذریه پیغمبر آخرالزمان صلوات الله علیه و آله و او را در آخرالزمان غیبتی همراه با حیرت باشد. در این غیبت جمعی گمراه می‌گردند - یعنی آنان که به غیبت او قایل نباشند - جمعی دیگر هدایت یابند - یعنی آنانی که به امامت آن حضرت معتقد باشند - پس خوشا به حال تو ای ام هانی، اگر زمان او را درک کنی و خوشا حال آنان که روزگار او را درک کنند.

ام هانی به نون و همزه آخر، زنی است از انصار، و اسم دختر ابوطالب

نیز هست. لیکن چون در این جا مقید شده به ثقفیه، معلوم است که زن انصاریه است نه قرشیه.^۱

نگرشی به حدیث امّ هانی

خوب است قدری در این حدیث بیندیشیم و اهتمام سلف صالح و گذشتگان خود را در پژوهش و پیگیری امور دینی بنگریم. زنی در زمان حضرت باقر علیه السلام برای فهم آیه‌ای از آیات قرآن، چنان مضطرب و بی‌تاب است که شب به خواب نمی‌رود، و تا از آگاه و عالم به آن، که حجّت عصر، امام باقر علیه السلام است، جویا نگردد، آرام نمی‌گیرد، که چه بسا کمّین از رجال در عصر و زمان ما، این چنین اهمّی به آگاهی امور دینی و حقایق و معارف قرآنی نداشته باشند.

از این روایت همچنین آگاهی همگان، حتّی زنان، از امر غیبت امام و حجّت پروردگار با نام و نشان و خصوصیات زمانی استفاده می‌شود، آن هم با فاصله حدود صد و پنجاه سال یا بیشتر قبل از وقوع و تحقق آن. با توجه به این حقیقت، آن چه در بعضی از آثار خودی‌های بی‌خود و الگو گرفته از ناخودی‌های مغرض و یا جاهل آمده که تطبیق روایات غیبت و تقسیم امر غیبت به دو بخش صغری و کبری - کوتاه مدّت و دراز مدّت - پدیده علمای امامیه در سده چهارم و پنجم هجری است، کاملاً نادرست و غیر صحیح می‌نماید.^۲

۱- تفسیر شریف لاهیجی ۴ / ۷۲۳. با تغییری در عبارت.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام ۲۱۹، مکتب در فرایند تکامل صص ۱۶۷ - ۱۷۵.

در این زمینه فعلاً به همین چند آیه و همین مختصر اشارت بسنده می‌کنیم. امید است در فصول بعدی این نوشتار و دفاتر آینده این آثار، در این مورد مطالب بیشتری بیاوریم.

پایان این پرده

این پرده را با چند بند از مسمط نغز آیت مغفور، شیخ محمد حسین اصفهانی به پایان می‌رسانیم.

سر مستر آمد در مظاهر اعیان

غیب مستتر آمد در شاهد عرفان

شاه مقتدر آمد در قلمرو امکان

سیر منتصر آمد در ممالک دوران

درد دردمندان را حق صلابی درمان داد

آن که نسخه ذاتش دفتر کمالات است

مصحف کمالاتش محکمت آیات است

اولین مقاماتش منتهی النهایات است

طور نور و میقاتش پرتوی از آن ذات است

جلوه دل آرایش جان گرفت و جانان داد

بزم غیب مکنون را اوست شاهد و مشهود

ذات حق بی‌چون را اوست فیض نامحدود

عاشقان مفتون را اوست غایت مقصود

دوستان دل‌خون را اوست مهدی موعود

در قلوب مشتاقان نام نامی اش جان داد

ای حجاب ربّانی تا به چند پنهانی؟

ای تو یوسف ثانی تا به کی به زندانی؟

شد محیط امکانی همچو شام ظلمانی

جلوه کن به آسانی همچو صبح نورانی

بیش از این نشاید تن زیر بار هجران داد^۱

پردهٔ سوم

غیبت در حدیث

لِلْقَائِمِ مِّنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ

کمال الدین

از کاروان عمر که یادش به خیر باد

صبح فراق ماند و شب انتظار ماند

فولادوند

عنایت اولیاء به مسأله غیبت

هر کس آشنایی مختصری با مدارک دینی دارد و از حدیث و سنت و خبر و روایت باخبر است این حقیقت را وجدان می‌نماید که حضرات معصومین علیهم‌السلام - از شخص شخیص و نفس نفیس نقطه ختمیه رسالت و تکیه‌گزین اورنگ وصایت، بلکه حتی صدیقه شهیده دودمان ولایت و همچنین سایر ستارگان فروزان برج امامت آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - عنایت خاصی به مسأله غیبت امام عصر علیه‌السلام و تبیین و توضیح آن داشته‌اند و پیوسته از آن سخن به میان آورده و به هر مناسبتی که ممکن بوده، آن را مطرح می‌نمودند.

شاید ماجرای غیبت جزء معدود مسائل و انگشت‌شمر مواردی باشد که در منطق ارباب دین این قدر مورد توجه و عنایت واقع شده است. به طوری که اکثر آن، چه بسا زمینه سؤال و پرسش را فراهم آورد؛ مگر این امر چه امری است که این قدر می‌گویند، این قدر تذکر می‌دهند؟ از همه خصوصیاتش خبر می‌دهند؟ با اجمال و تفصیل از آن یاد می‌کنند؟ و

می‌خواهند همه را به آن متوجه سازند؟

این همه عنایت چرا؟

برای این کثرت ذکر و بسیاری یاد و فراوانی گفتار، وجوهی را می‌توان برشمرد. نخست آن‌ها مرتبط با خود آن وجود مقدّس است. با مثالی که می‌آوریم شاید تا حدودی بتوانیم مطلب را نزدیک نموده و توضیحی بیاوریم.

تصوّر کنید انسان، عزیزی دارد و می‌داند بر سر عزیزش چه می‌آید و چه حوادث تلخ و روزهای سختی در انتظار اوست. علاقه و محبّت به او ایجاب می‌کند که در هر فرصت مناسب از او یاد کند و روزهای سخت و دشواری را که در انتظار اوست، خاطر نشان سازد و اگر می‌تواند در مقام چاره جویی و دفع آن بر آید و دیگران را هم متوجه سازد تا اگر آنان هم می‌توانند کاری انجام دهند. با توجه به آن چه آوردیم می‌گوییم:

رسول خدا، علی مرتضی، فاطمه زهرا، امام مجتبی، حضرت سید الشهداء و سایر حضرات معصومین علیهم‌السلام چه قدر آن وجود مقدّس را دوست دارند و به او علاقه‌مند هستند؟ نمی‌دانیم. یعنی بالاتر از آن است که ما بدانیم. این قدر می‌دانیم که آن عزیز، عزیز همه عزیزان عالم است و فوق‌العاده محبوب همه آن‌هاست. آنان می‌دانند چه غیبتی، چه استتاری، چه روزهای سختی، چه شب‌های تاری، چه ایّام دشواری در انتظار عزیز آن‌هاست.

آن علاقه و محبّت و آن مهر و شفقت ایجاب می‌کند که پیوسته از او یاد کنند و از غیبت او سخن به میان آورند و مشکلات روزگار استتار و

طول آمد غیبتش را باز گو نمایند. هم خودشان از خدایشان بخواهند که از دوران غیبتش بکاهد و حافظ و نگهدار او باشد، و هم دوستانشان را به این حقیقت توصیه و سفارش نمایند، و زبان حالشان این مقال خواجه شیراز باشد:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش^۱

و ساز و سوزشان قرین این نغمه جان سوز:

یا رب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان

وان سهی سر و قد من به چمن بازرسان

ماه و خورشید به منزل چو به امر تو رسند

یار مه روی مرا نیز به من بازرسان

دیده‌ها در طلب لعل یمانی خون شد

یا رب آن گوهر رخشان به یمن بازرسان

دل آزردۀ ما را به نسیمی بنواز

یعنی آن جان ز تن رفته به تن بازرسان

سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات

بشنوای پیک خبرگیر و سخن بازرسان^۲

۲- همان، از غزل ۳۳۵.

۱- دیوان حافظ از غزل ۲۴۵.

جهتی دیگر

جهت دوم از جهات کثرت احادیث مرتبط با غیبت امری است که مرتبط با دوستان و شیعیان است. این جهت ابعاد گسترده‌ای می‌تواند داشته باشد. از طرفی می‌خواهند آنان را آماده‌ی امر غیبت سازند و پیش‌زمینه‌ای فراهم آورند، از جهتی وظایف عصر غیبت را بازگو نمایند، از حیثی از یأس و ناامیدی آنان پیشگیری کنند، و از سویی با ذکر نام و نشان و صفات و خصوصیات صاحب الغیبه، کذب و دروغ مدعیان دروغین دگر غائبان را آشکار سازند، تا هر کسی کسی را به عنوان صاحب الغیبه و امام غایب معرفی نکند و موجبات ضلالت و گمراهی فراهم نیاورد.

با این همه اهتمام و عنایت و فزونی و کثرت، مع ذلک مشاهده می‌کنیم چه قدر ادعاهای دروغ و داعیه‌های باطل در این امر واقع شده است و با ایجاد شبهات، موجبات اغوای جمع بسیاری را فراهم آورده، سنگ تفرقه را به میان افکنده‌اند، هر چند حنایشان رنگی پیدا نکرده و به زودی رسوا و مفتضح شده‌اند.

در هر حال چه بسا این جهاتی که برشمردیم و دیگر جهاتی که نیاوردیم، موجبات کثرت احادیث امر غیبت را فراهم آورده باشد. از این جهت که نوشتار خالی از شاهد و نمونه نباشد، از هر معصومی سخنی می‌آوریم.

پیامبر اکرم ﷺ و اخبار از غیبت

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

وقتی آیه شریفه ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ بر رسول خدا ﷺ فرود آمد، عرض کردم: یا رسول الله، ما خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر کیانند که خداوند طاعتشان را قرین طاعت شما قرار داده؟ حضرت فرمودند: ای جابر، آنان خلفا و جانشینان من و ائمه و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند که اول آنها علی بن ابی طالب، سپس حسن و حسین - و یکایک معصومین علیهم السلام را نام بردند تا حضرت عسکری علیه السلام - سپس فرمودند:

ثُمَّ سَمِيَّ وَ كُنِّيَّ حَجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ عَلِيٌّ يَدَيْهِ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبُهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.^۱

بعد از حسن بن علی هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگان او، فرزند حسن بن علی، همان که خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به دست او بگشاید و همان که از نظر شیعیان و دوستانش غایب می شود غیبتی که بر اعتقاد به امامت او باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزمون نموده - سپس انتفاع از او در عصر غیبتش را باز گو نموده که به تفصیل در نوشتار بعد می آوریم این شاء الله.

امیرالمؤمنین علیه السلام و خبر از غیبت طولانی

جناب عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد الائمه علیه السلام از آباء گرامی و اجداد طاهرینش نقل نموده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

للقائمِ مِنَّا غيبةٌ أمدها طويلٌ، كَأَنِّي بِالشَّيعةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النِّعَمِ فِي غَيْبَتِهِ، يَطْلُبُونَ المَرعىَ فَلَا يَجِدُونَهُ. أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ بِطَوِيلِ أمدِ غَيْبَةِ إمامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي درجَتِي يَوْمَ القِيامَةِ.^۱

برای قائم ما خاندان غیبتی است که آمد و مدتش طولانی است. گویا می‌نگرم که شیعیان در عصر غیبت او چونان رمه بی‌چوپانی هستند که چراگاه می‌جویند ولی نمی‌یابند. آگاه باشید هر کس از آنان بر دینش ثابت بماند و به واسطه طول غیبت امامش دچار قساوت دل نگردد در قیامت در درجه من قرار گیرد.

امام مجتبی علیه السلام و اشاره به غیبت

از جمله مطالبی که حضرتش در پاسخ ملامت گران پس از صلح با معاویه فرمودند، این بود:

أما عَلِمْتُمْ أَنَّهُ ما مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنقِهِ بَيْعةٌ لِطاغِيَةِ زمانِهِ إِلَّا القائمُ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عيسى علیه السلام، فَإِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي ولادَتَهُ وَ يَغِيبُ شَخْصَهُ ...^۲

۱- کمال الدین باب ۲۶ حدیث ۱۴. ۲- کفایة الاثر ۲۲۵.

آیا نمی‌دانید هیچ کدام از ما نیست مگر آن که در گردنش بیعتی است از ستم‌پیشه روزگارش، مگر آن قائمی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز بگزارد. همانا خداوند عزوجل ولادت او را مخفی بدارد و شخص او از انظار غایب گردد.

امام حسین علیه السلام و خبر از سختی عصر غیبت

سید الشهداء علیه السلام فرمودند: از ما دوازده نفر مهدی است که نخستین آنان علی علیه السلام و آخرین شان نهمین فرزند من که قیام کننده به حق است. خداوند به وسیله او زمین را پس از مرگش - فراگیری ظلم - حیات بخشد و دین حق را بر همه ادیان غلبه بخشد هر چند مشرکان را خوش نباشد.

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ، فَيُؤْذُونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟ أَمَا إِنَّ الصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۱.

برای او غیبتی است که جمعی در آن روزگار از دین برگردند و گروهی بر دین ثابت بمانند و مورد اذیت و آزار قرار گیرند. به آنان می‌گویند: این وعده چه زمان فرا می‌رسد اگر راست می‌گویید؟ - امام شما کی خواهد آمد؟ - آگاه باشید همانا آنان که در عصر غیبت او بر اذیت و آزار و تکذیب - و سختی - صبر کنند - و از مسیر حق قلباً و قالباً منحرف نگردند - همانند کسانی هستند که به همراه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱- کفایة الاثر ۲۳۲، عیون اخبار الرضا علیه السلام باب ۶ حدیث ۳۶.

در راه خدا جهاد می نمودند.

علی بن الحسین علیه السلام می‌گرید و از غیبت می‌گوید

در گفتگوی مفصّلی که ابو خالد کابلی با امام چهارم علیه السلام داشته، سخن از حضرات معصومین علیهم السلام به بیان آمده تا به این جا می‌رسد که حضرت، جعفر کذاب را چنین معرفی می‌نمایند:

ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ سِرِّ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبَةِ وَلِيِّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. ثُمَّ بَكَى
عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَكَاءً شَدِيداً.

او کسی است که در مقام کشف سرّ خدایی در هنگام غیبت ولیّ خدای عزّوجلّ برمی‌آید. سپس حضرتش سخت گریستند - و مطالبی فرمودند تا به مسأله غیبت رسیدند -

ثُمَّ تَمَتَّدُ الْغَيْبَةُ بَوْلِيَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْأُمَّةِ بَعْدَهُ.

سپس غیبت دوازدهمین ولیّ الله عزّوجلّ که از اوصیاء رسول خدا و ائمه بعد از اوست، طول می‌کشد و ادامه پیدا می‌کند - آن گاه حضرت ابو خالد کابلی را مورد خطاب قرار می‌دهند و وضع منتظران راستین را در عصر غیبت بازگو می‌نمایند -

يا ابا خالد، إنّ اهلَ زمانِ غيبته القائلينَ بِإمامتهِ و المنتظرينَ لظهوره افضلُ من اهلِ كلِّ زمانٍ؛ لأنّ الله تبارك و تعالی أعطاهم من العقولِ و الأفهامِ و المعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم في ذلك الزمانِ بمنزلة المجاهدين بين يدي رسولِ الله صلى الله عليه وآله

بِالسَّيْفِ، أَوْلَيْتَكَ الْمَخْلُصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا ...^۱

ای ابا خالد، همانا اهل زمان غیبت آن وجود مقدس، آنان که قائل به
امامت حضرتش باشند و منتظر ظهور او، آنان از اهل هر زمانی برتر
هستند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی آن قدر عقل و فهم و معرفت به
آنان بخشیده که غیبت در نظر آنان همانند مشاهده است، و آنان را
در آن روزگار به منزله جهادگرانی قرار داده که در کنار رسول خدا ﷺ
با شمشیر جنگیده‌اند. آنانند که حقیقهٔ مخلصانند، آنانند که به راستی
شیعیان مایند، آنانند که در پنهان و آشکار، دعوت‌گران به دین خدای
عزوجل هستند.

حضرت باقر علیه السلام و ثبات در عصر غیبت

جابر بن یزید جعفی که از خاصان اصحاب امام پنجم علیه السلام است، گوید:
آن حضرت فرمودند:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى
أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ. إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ
الْبَارِي جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ: عِبَادِي وَ إِمَائِي، آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَ صَدَّقْتُمْ
بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي، فَانْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقًّا، مِنْكُمْ
أَتَقَبَّلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفِرُ وَ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ
عَنْهُمْ الْبَلَاءَ. وَ لَوْلَا كَمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي.^۲

۲- همان، باب ۳۲ حدیث ۱۵.

۱- کمال الدین باب ۳۱ حدیث ۲.

زمانی بر مردم آید که امامشان از آنان غائب شود، پس خوشا به حال آنان که در آن روزگار بر امر ما خاندان ثابت و پا برجا مانند. همانا کمترین پاداشی که به آنان می‌رسد، این است که خدای تعالی آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: بندگان من و کنیزان من، به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق نمودید - به آن امامی که مظهر سر و غیب است معتقد شدید - پس نوید باد شما را به پاداش نیکو از طرف من، شما بندگان و کنیزان شایسته من هستید، فقط اعمال شما را قبول می‌کنم، و فقط از شما عفو می‌نمایم، و فقط شما را مورد مغفرت قرار می‌دهم، و فقط به خاطر شما باران رحمت بر بندگانم می‌بارم و از آنان بلا را دفع می‌نمایم. اگر شما نبودید هرآینه عذابم را بر آنان نازل می‌کردم.

امام صادق علیه السلام از غیبت ششمین فرزندش خبر می‌دهد

سید حمیری گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم:

ای پسر رسول خدا، همانا روایاتی از پدران شما در امر غیبت و تحقق آن به ما رسیده است. به من خبر دهید - این غیبتی که در احادیث آمده - بر کدام یک از شما خاندان واقع می‌گردد؟ - و کدامین از شما صاحب آن غیبت هستید؟ - حضرت فرمودند:

إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأُمَّةِ الْهَدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الزَّمَانِ. وَ اللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نَوْحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى

يَظْهَرُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.^۱

همانا غیبت به زودی بر ششمین فرزند از نسل من واقع می‌شود. او دوازدهمین امام و پیشوای هدایت بعد از رسول خدا ﷺ است. آن دوازده هادی و رهنما، نخستین‌شان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین‌شان آن قیام‌کننده به حق، بقیه الله در زمین و صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است. به خدا سوگند اگر در غیبتش باقی بماند آن مقدار که نوح پیامبر در میان قومش باقی ماند، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را از عدل و داد آکنده سازد آن سان که از ظلم و ستم پر شده است.

موسی بن جعفر علیه السلام از غیبت پنجمین نواده خود خبر می‌دهد

یونس بن عبدالرحمان که از خواص اصحاب حضرت کاظم علیه السلام است، به حضرتش عرضه داشت: آیا شما قائم به حق هستید؟ حضرت فرمودند:

أنا القائم بالحقِّ ولكنَّ القائمَ الَّذِي يُظْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي، لَهُ غَيْبَةٌ يَطْوُلُ أَمْدُهَا ...

من قائم به حق هستم، ولی آن قائم به حقی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌سازد و از عدل پر می‌کند آن گونه که از جور و ستم مملو گردیده، او پنجمین فرزند از نسل من است. او غیبتی خواهد داشت که مدت‌ش طولانی خواهد بود.

جفا می‌دانم باقیمانده حدیث را برای عزیزان نیاورم؛ که بسیار مایه نوید و امید است، هر چند از جهتی موجب بیم. فرمودند:

برای او غیبتی است طولانی؛ زیرا بر جانش خائف است. و در دوران غیبت طولانی او جمعی مرتد می‌شوند - و از عقاید حقه برمی‌گردند - و جمعی ثابت می‌مانند. سپس فرمودند:

طوبیٰ لِشِيعَتِنَا الْمَتَمَسِّكِيْنَ بِحَبْلِنا فِيْ غِيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِيْنَ عَلٰى مَوَالِئِنَا وَ الْبِرَائَةِ مِنْ اَعْدَائِنَا، اَوْلٰئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ، قَدْ رَضُوا بِنَا اٰثِمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطوبىٰ لَهُمْ ثُمَّ طوبىٰ لَهُمْ، وَ هُمُ وَاللّٰهِ مَعَنَا فِيْ دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

خوشا به حال شیعیان ما، آنان که در عصر غیبت قائم ما متمسک به حبل و ریسمان ما، آیند، آنان که بر موالات ما و برائت و بیزاری از دشمنان ما ثابت هستند. آنان از ما هستند و ما از آنانیم. آنان ما را به عنوان پیشوایان برگزیدند و ما هم آنان را به عنوان شیعه. پس خوشا به حال آنان! باز هم خوشا به حال آنان! و به خدا سوگند هرآینه آنان در قیامت در درجه ما با ما هستند.

حاشیه‌ای در حاشیه این حدیث

نمی‌توانم از کنار این حدیث بگذرم و شور و شوقم را اظهار ندارم. کیست و چه می‌گوید؟ یعنی همین من و شما که خودمان را خوب می‌شناسیم، اگر بر دو اصل اصیل تولی و تبری، موالات و برائت، در عصر

۱- کمال الدین باب ۳۴ حدیث ۵.

غیبت ثابت و پا بر جا بمانیم، نوید این حدیث و بشارت این روایت شامل حالمان می‌شود؟ ما از آن خاندان به حساب می‌آییم و آنان از ما؟! راستی به چنین قرب و منزلتی می‌رسیم؟ **اولئک منّا و نحن منهم؟** خیلی عجیب است. یعنی ما مَرَضِیَّ خاطر عاطر آن خطیران قرار می‌گیریم و فردای قیامت هم در درجهٔ آنان و با آنان؟

آری، این چنین است! آخر حدیثی است که رئیس‌المحدّثین مرحوم صدوق به سند معتبر در کتابی که به فرمان جهان مُطاع امام عصر علیه السلام سِمَت نگارش یافته - به شرحی که در آثار بعدی می‌آوریم - آورده است. بر این اساس اگر برای حفظ این دو حقیقت که ما را به چنین منزلت و جایگاهی در این سرا و آن سرا می‌رساند، همه چیز را از دست بدهیم سود برده‌ایم. فسوس و اسف آن وقت است که برای امور واهی و شؤون خیالی به این دو اصل، آن گونه که باید و شاید، بها ندهیم.

آری، اگر حفظ کردیم شؤون عصر غیبت را در ابعاد مختلف، مشمول طوبی و طوبای حجت می‌شویم که دیگر این طوبی و خوش به حالی با همهٔ طوبی‌ها و خوش به حالی‌ها فرق دارد. بگذریم.

حضرت رضا علیه السلام و اخبار از غیبت چهارمین فرزندش

در حدیثی که به سند صحیح از جناب ریّان بن صلت رسیده و متضمّن گفتگوی او با حضرت رضا علیه السلام در امر صاحب الامر علیه السلام است، سخن به این جا می‌رسد که حضرت می‌فرمایند:

يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام. ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي،

يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا
كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.^۱

با اوست عصای حضرت موسی و انگشتر حضرت سلیمان علیهم السلام. او چهارمین فرزند من است که خداوند او را تا هر زمان که اراده کند در ستر و پوشش خود مخفی می‌دارد، سپس او را برای اجرای عدالت در سراسر زمین، آن گونه که از ظلم و ستم پر شده، ظاهر می‌سازد.

حضرت جواد علیه السلام با گریه از غیبت او یاد می‌کند

امام نهم علیه السلام برای صقر بن ابی دلف یکایک اوصیاء بعد از خودش را تا حضرت عسکری علیه السلام برشمرد و ساکت شد. صقر عرض کرد:

ای پسر رسول خدا، امام بعد از حضرت عسکری کیست؟

فَبِكُنِيَ علیه السلام بَكَاءً شَدِيدًا. حضرت جواد علیه السلام سخت گریستند و فرمودند: همانا امام بعد از او فرزندش قائم به حق است که همگان منتظر اویند. صقر پرسید: چرا حضرتش را قائم می‌گویند؟ فرمودند: چون قیام می‌کند بعد از آن که یادش مرده و ذکرش از خاطرها رفته و بیشتر معتقدان به امامت او مرتد شده و برگشته باشند. پرسید: چرا او را منتظر می‌نامند؟ فرمودند:

لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطْوُلُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمَخْلُصُونَ
و يُنْكِرُهُ الْمُرتَابُونَ...^۲

زیرا برای او غیبتی است که روزهایش بسیار و ایامش بی‌شمار و

۲- همان، باب ۳۶ حدیث ۳.

۱- کمال الدین باب ۳۵ حدیث ۷.

مدّت و زمانش طولانی است. ارباب اخلاص منتظر خروجش هستند ولی اهل ریب و شک در مقام انکار برمی آیند...

حضرت هادی علیه السلام هم از غیبت خبر می دهد

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری از حضرت رضا علیه السلام تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک نموده و توفیق زیارت پنج حجّت نصیبش شده و ارتباط بیشتری با حضرت هادی علیه السلام داشته و می گوید:

هیچ گاه بر حضرت ابی الحسن علی الهادی و ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام وارد نشدم جز این که از حضراتشان دلالت و برهان و کرامت و اعجازی مشاهده نمودم^۱.

این ابو هاشم جعفری گوید: شنیدم حضرت هادی علیه السلام می فرمودند:

الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ، فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟
جانشین پس از من فرزندم حسن - حضرت عسکری علیه السلام - است.
شما با جانشین او - خلف بعد از خلف - چه وضعی دارید؟ گفتم: خدا مرا فدای شما بدارد! چرا؟ - مقصودتان از این سؤال چیست؟ -
فرمودند:

لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ. زيرا شما شخص او را نمی بینید و برای شما بردن نام او روا و جایز نیست. گفتم: پس چه گونه از او یاد کنیم؟ فرمودند: بگویید: الْحَجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ^۲.

۲- کمال الدین باب ۳۷ حدیث ۵.

۱- تنقیح المقال رحلی ۱/ ۴۱۲.

پدر و یادمان غیبت پسر

از گاه ولادت آن صاحب الغیبه، پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام تا آخرین لحظات زندگی در هر فرصت مناسب، غیبت نور دیده را یادآوری می‌کرد. از جمله آن‌ها گفتاری است که حضرتش با جناب احمد بن اسحاق اشعری قمی داشته است. این احمد همان است که به فیض زیارت آن مظهر فیض قیاض علی الاطلاق نایل آمده است.

وقتی شرفیاب محضر حضرت عسکری علیه السلام شد در خاطر داشت از آن حضرت جویای جانشینش گردد. امام علیه السلام حقایقی در زمینه حجت و استمرار و دوام آن از آغاز خلقت آدم علیه السلام برای او بیان نمودند. سرانجام هم به افتخار زیارت آن بدر منیر آسمان و لاء و قمر تابناک برج رجا بر شانه پدر بزرگوارش، در حالی که سه سال از عمر شریفش می‌گذشت، نایل آمد. حضرت چنین فرمودند:

یا احمد بن اسحاق، مثله فی هذه الأمة مثل الخضر علیه السلام، و مثله مثل ذی القرنین، و الله لیغیبن غیبة لا ینجو من الهلکة إلا من تبته الله عزوجل علی القول بامامته و وقفه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.

ای احمد پسر اسحاق، مثل او - این پسر که افتخار دیدارش نصیبت گردید - در این امت مثل خضر علیه السلام و مثل ذی القرنین است. به خدا سوگند هر آینه به تحقیق غیبتی می‌کند که در آن غیبت از هلاکت‌رهایی پیدا نمی‌کند مگر کسی که خدای عزوجل ثباتی در امر امامت آن حضرت به او بخشیده و او را در روزگار غیبت موفق به دعا برای تعجیل فرجش نموده باشد.

حدیث ادامه دارد و خوب است عزیزان آشنا با این مجموعه حدیثی که مرتبط با آن یار آشناست، دیگر بار به آن چه در ترسیم این دیدار آورده‌ایم مراجعه نمایند و یادی از مسافران دیار یار بنمایند.^۱

جناب احمد بن اسحاق روز بعد شرف‌یاب شد و جویای توضیح گفتار روز قبل گردید که آن سنت و روشی که آن وجود مقدس از خضر و ذی‌القرنین دارد، چیست؟

امام عسکری علیه السلام فرمودند:

طولُ الغیبةِ یا احمدُ. آن سنت که پسر من از - آن دو بنده صالح خدا - خضر و ذی‌القرنین دارد، طول غیبت است. احمد عرض کرد: ای پسر رسول خدا، همانا غیبت نور دیده‌تان طولانی می‌شود؟

قال: ای و ربی، حتی یرجع عن هذا الأمرِ اکثرُ القائلینَ به، و لا یبقی إلا من أخذَ اللهُ عزَّوجلَّ عهدَه لِوِلایتنا و کتبَ فی قلبه الإیمانَ و آتَدَه بروحٍ منه.^۲

فرمودند: آری سوگند به پروردگارم - آن قدر غیبت او طولانی می‌شود - تا جایی که بیشتر معتقدان به آن از این امر - ولایت - برگردند و باقی نمانند مگر آنان که خدای عزوجل از آنان بر ولایت ما عهد و پیمان گرفته و در قلبشان ایمان رقم زده و از ناحیه خودش آنان را مورد تأیید قرار داده و روح هدایت در جانشان دمیده است.

۱- حدیث پنج سال کودکی صص ۴۱ - ۴۹.

۲- کمال الدین باب ۳۸ حدیث ۱.

خود صاحب الغیبه هم برای غیبتش دعا دارد

مرحوم سید بن طاووس این حجاب را از امام عصر علیه السلام نقل نموده:

اللَّهُمَّ اخْجُبْنِي عَنْ عِيُونِ اَعْدَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ اَوْلِيَائِي، وَ
 اَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَ اَحْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي اِلَى اَنْ تَاذَنْ فِي
 ظَهْوَرِي، وَ اَخِي بِي مَا دَرَسَ مِنْ فُرُوضِكَ وَ سُنَّتِكَ، وَ عَجِّلْ فَرَجِي
 وَ سَهِّلْ مَخْرَجِي وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ افْتَحْ لِي
 فَتْحًا مُبِينًا، وَ اِهْدِنِي صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، وَ قِنِي جَمِيعَ مَا اُحَاذِرُهُ مِنَ
 الظَّالِمِينَ، وَ اخْجُبْنِي عَنْ اَعْيُنِ البَاغِضِينَ النَّاصِبِينَ العِدَاوَةَ لِاَهْلِ
 بَيْتِ نَبِيِّكَ، وَ لَا يَصِلْ اِلَيَّ مِنْهُمْ اَحَدٌ بِسَوْءٍ ...^۱

بارالها مرا از دیده دشمنانم محجوب بدار، و میان من و دوستانم جمع
 نما، و وعده‌ای که به من داده‌ای مُنجِز و محقق دار، و مرا در روزگار
 غیبتم محفوظ بدار تا اذن ظهورم بخشی.

خداوندا واجبات و مستحبات فراموش شده‌ات را به وسیله من بر پا
 دار و حیاتی دوباره بخش و در فرجم تعجیل فرما و بیرون آمدنم را
 سهل بدار و از طرف خودت قدرت و نصرت به من ارزانی دار، و فتح
 آشکار برایم محقق ساز، و به راه راست مرا رهنمون باش، و از جمیع
 آن چه از ظالمین پرهیز دارم مرا محافظت فرما، و از دیدگان دشمنان
 و اهل نصب و عداوت نسبت به خاندان رسالت مرا در حجاب دار تا
 از ناحیه هیچ کدام از آنان گزندگی به من نرسد ...

حاصل این احادیث

به عنوان نمونه و شاهد به همین مقدار بسنده می‌کنیم و اهل تحقیق را به آن چه در اسفار حدیثی و مجامع روایی بزرگان سلف صالح آمده است، که به راستی بسیار غنی و گسترده است، ارجاع می‌دهیم. آن چه از مجموع آن‌ها به دست می‌آید و جای هیچ شک و شبهه باقی نمی‌ماند این است که تمامی احادیث رسیده و روایات وارده ناظر به یک غیبت ممتد و طولانی و استتار و حجابی بس دراز مدت نسبت به یک شخص معین و یک عنصر مشخص است که همه خصوصیاتش در احادیث بازگو شده است.

هر انسان بی‌غرض و مرضی پس از مراجعه به روایات وارده، این حقیقت را کاملاً شفاف و روشن درک می‌کند و جای هیچ ابهام و ایهامی برای او باقی نمی‌ماند. شاید علم و آگاهی دست پروردگان مکتب ربوبی و باخبران علم لدنی که می‌دانستند چه بسا در طول تاریخ کوردلان و مریض‌قلبان و کج‌اندیشانی پیدا شوند و پیرایه غیبت به خود ببندند و یا در حقشان چنین ادعایی بشود، از هر فرصت مناسب حداکثر استفاده را نموده، صاحب‌الغیبه را با همه خصوصیاتش معرفی کرده‌اند. به طوری که اگر کسی چشمش باز باشد کاملاً متوجه شده و دچار لغزش و انحراف نمی‌گردد.

هیچ کدام از روایاتی که آوردیم و تمامی آن چه نیاوردیم، قابل انطباق با مدّعی کیساتیه و اسماعیلیه و واقفیه و سایر گروه‌ها که پیرایه غیبت را به چونان محمد حنفیه و یا اسماعیل بن جعفر و یا موسی بن جعفر و یا حتی به حسن بن علی العسکری علیه السلام نسبت داده‌اند، نمی‌باشد.

بلکه فقط وجود مقدّس حجّة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف را صاحب غیبت معرفی می نماید.

چکامه‌ای از مرحوم نوقانی

با نقل این چکامه که بیان‌گر وضع ما در عصر غیبت است از این پرده بگذریم.

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم

از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم

جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

بس سومی نمودیم ببینیم رخ دوست

جان‌ها به لب آمد رخ دلدار ندیدیم

ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر

آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم

ای بسته به زنجیر تو دل‌های محبّان

رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم

رخسار تو در پرده نهان است و عیان است

بر هر چه نظر کردیم رخسار تو دیدیم

چندان که به یاد تو شب و روز نشستیم
از شام فراق تو چو سحرگه ندیدیم
تا رشته طاعت به تو پیوسته نمودیم
هر رشته که بر غیر تو بستیم بریدیم
شاهها به تولای تو در مهد غنودیم
بر یاد لب لعل تو ما شیر مکیدیم
ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن
کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم
ما چشم به راهیم به هر شام و سحرگاه
در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم
ای دست خدا دست برآور که ز دشمن
بس ظلم بسدیدیم و بسی طعنه شنیدیم
شمشیر کجاست راست کند قامت دین را
هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم
شاهها ز فقیران درت روی مگردان
بر درگهت افتاده به صد گونه امیدیم

پردهٔ چهارم

غیبت در آثار بزرگان

بنفسی اماماً قائماً غاب شخصه
و لیس له فی العالمین مماثل

مکیال المکارم

قائم غائب فدایش جان من

شاهد بی مثل و هم جانان من

مؤلف

عنایت سلف صالح ما به مسأله غیبت

مراجعه به آن چه سلف صالح ما و پیشینیان عالم و آگاه ما در کتاب‌های خاص و یا متون عام، به خصوص در قرن چهارم و پنجم در ارتباط با مسأله غیبت آورده‌اند، هر خواننده‌ای را به این فکر می‌خواند که مگر مسأله غیبت امام عصر علیه السلام که امروز جزء ضروریات مذهب ماست و حتی کودکان ما هم با آن آشنا هستند، در گذشته در چه هاله‌ای قرار داشته که این قدر بزرگانمان به آن عنایت داشته، در مقام اثبات آن و ردّ شبهات و اشکالات از آن برآمده‌اند؟

این فکر و خیال و اندیشه و سؤال وقتی بیشتر جلوه می‌کند و خود را نشان می‌دهد که انسان توجهی به روایات رسیده در امر غیبت بنماید و لااقل پرده قبل این نوشته را دیده باشد. حالا جا دارد که بگویید: پس از این همه حدیث و روایت، و بعد از این قدر خبر و اثر، مگر جای شک و شبهه‌ای باقی است که این قدر بزرگان به آن پرداخته‌اند و اطرافش صحبت کرده و خامه‌ها بر نامه‌ها گردانده‌اند و صفحه‌ها آراسته و صحیفه‌ها آفریده‌اند؟!

با دقت بیشتر

دوست دارم بزرگوارانی که پیوسته به این آثار با دقت مراجعه داشته و دارند، به این قسمت با توجه بیشتری بنگرند که چه بسا برای بسیاری از امور مفید و سودمند باشد.

برای حکم و قضاوت در هر امری باید سعی کنیم خود را در محدوده آن امر و گردونه آن جریان قرار دهیم تا بتوانیم تا حدودی حکم صحیح و قضاوت درست داشته باشیم. ما امروز در نیمه اول قرن پانزدهم هجری قمری زندگی می‌کنیم و با چنین شرایطی از نظر دینی و اعتقادی روبه‌رو هستیم و در سایه زحمات و خدمات خدمت گزاران شریعت و مرزبانان راستین آیین و مذهب، بسیاری از حقایق برای ما روشن و جزء مسلمات و ضروریات است. البته اگر دوستان جاهل و نادان و دشمنان زیرک و آگاه بگذارند باقی بماند و هر روزی به بهانه‌ای چیزی از آن را کم نکنند و خدای نخواست، مانند شیری که ملای رومی ترسیم کرده چیزی از اصل آن باقی نگذارند.

شیر بی دم و سر و اشکم که دید

این چنین شیری خدا کی آفرید؟^۱

در چنین شرایطی ما نمی‌توانیم وضع جامعه شیعی را در سده چهارم هجری و آغاز غیبت کبری و سده بعد تصور کنیم و بدانیم در چه موقعیت و شرایطی قرار داشته و چه آراء و افکاری بر مجامع شیعی در آن عصر و

روزگار حاکم بوده و جو چه جوّی بوده است.

برگشت به هزار و صد سال قبل

باید امروز دقیقاً به هزار و صد سال قبل برگردیم و خود را در سال ۳۲۹ هجری قمری، روز نیمه شعبان که روز رحلت سفیر چهارم، جناب علی بن محمد سمری است و آغاز غیبت کبری بنگریم، و شبهات و اشکالاتی که شیادان و دین ربایان اظهار نموده‌اند، در نظر بگیریم و تأویل و توجیهاتی که برای بسیاری از روایات کرده‌اند، بنگریم و پشتوانه حکومت غاصب زمان را هم از نظر دور نداریم، و به نبود امکانات و عدم دسترسی بسیاری از شیعیان به بسیاری از حقایق و مدارک هم توجه داشته باشیم، و ضعف و استضعاف بسیاری از آنان را هم در ابعاد مختلف، به خصوص در بُعد آگاهی و معرفتی در نظر بگیریم، آن وقت تا حدودی متوجه می‌شویم که چه وضعی از نظر دینی و اعتقادی بر جامعه شیعی حاکم بوده و در چنان شرایطی مرزبانان راستین شریعت چه مسؤلیت سنگینی برای حفظ ایتم آل محمد علیهم‌السلام داشته‌اند. آن وقت متوجه می‌شویم چرا رئیس المحدثین، مرحوم صدوق، کمال الدین را تألیف می‌کند و چه گونه کلام آن محدث فقیه در این کتاب تا حدودی رنگ کلامی به خود می‌گیرد.

کلام مرحوم صدوق

خود وی در مقدمه به این امر تصریح کرده است :

آن چه مرا به تألیف این کتاب واداشت این بود که وقتی نیازم را از

زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برگرفتم به نیشابور برگشتم و مدتی اقامت نمودم. دیدم بیشتر شیعیانی که نزد من رفت و آمد دارند، مسأله غیبت آنان را دچار حیرت نموده نسبت به امر حضرت قائم علیه السلام بر دل آنان شبهه وارد شده و از مسیر تسلیم و روش انقیاد و پذیرش، به آراء و مقایس - نظرهای ناصواب و سنجش‌های ناروا - رو آورده‌اند. لذا تمام سعی و تلاش خودم را در ارشاد آنان به حق و رهنمونی‌شان به راه درست و مسیر صحیح به کار گرفتم و پیوسته اخبار وارده و روایات رسیده از پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام را بر آنان می‌خواندم. تا آن که شیخی صاحب فضل و علم و بزرگی و جلالت از اهل بخارا در شهر قم نزد ما آمد. من مدت‌ها بود آرزوی دیدارش را داشتم و مشتاق ملاقاتش بودم، به خاطر دین او و استحکام رأی و نظر او و راه و روش مستقیم او، و او شیخ نجم الدین ابوسعید محمد بن الحسن بن محمد بن احمد بن علی بن الصلت قمی بود که خداوند توفیقش را ادامه بخشید، و پدرم از جد او، محمد بن احمد بن علی بن الصلت که روحش پاک و مقدس باد، حدیث نقل می‌نمود، و علم و عمل و زهد و فضل و عبادتش را می‌ستود... من در برابر نعمت دیدار آن شیخ که از چنین خاندان جلیل و بیت رفیعی بود، شکر و سپاس حق گزاردم که لقاء و دوستی و اخوت و برادری او را برایم میسر ساخت. در مدتی که با هم بودیم روزی برای من نقل کرد که مردی را در بخارا ملاقات نموده از بزرگان فلاسفه و علمای منطق، و او سخنی نسبت به حضرت قائم علیه السلام گفته و شبهه و اشکالی در امر حضرت و طول غیبت و انقطاع خبر وارد نموده که

موجبات حیرت و شک این شیخ جلیل را فراهم آورده است. من مطالبی راجع به آن حضرت برای او گفتم و فصولی در اثبات حضرتش برشمردم و روایات بسیاری از پیامبر اکرم و حضرات معصومین علیهم السلام در امر غیبت آن وجود مقدس خواندم که آرامش نفسانی و اطمینان قلبی پیدا کرد و آن شکها و شبههها، ریبها و تردیدها از قلبش زدوده شد و از بین رفت و آثار صحیحۀ رسیده را تلقی به قبول نمود و اظهار طاعت و تسلیم کرد، و از من خواست که برای او کتابی در این زمینه تصنیف نمایم. من هم خواسته او را پذیرفتم و وعده دادم وقتی به ری که وطن و محل زندگی‌ام می‌باشد، برگشتم در مقام انجام آن برآیم.^۱

سپس مرحوم صدوق رؤیایی را نقل می‌کند که متضمن صدور فرمان جهان مطاع آن وجود مقدس به تصنیف چنین کتابی است. در نوشته‌های بعد ان شاء الله به بیان و تحلیل آن می‌پردازیم.

تحلیل این کلام

از آن چه مرحوم صدوق در این مقدمه آورده نکاتی استفاده می‌شود:

- ۱ - تألیف این کتاب شریف - کمال الدین - بعد از مراجعت مرحوم صدوق از مشهد مقدس بوده، و ظاهراً بعد از اولین سفر زیارتی اوست که در سال ۳۵۲ واقع شده است.

- ۲ - مرحوم صدوق پس از اقامتش در ری که ظاهراً قبل از سال ۳۳۹

۱- کمال الدین ۲.

و بعد از سال ۳۴۷ نبوده سفرهایی به قم برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام و دیدار خویشان و مشایخش داشته، و گویا در یکی از همین سفرها با این مرد بخارایی در قم دیدار نموده است.

۳ - سبب نگارش کتاب کمال الدین شبهاتی بوده که در آن زمان از ناحیه مغرضان برای نوع شیعیان، به خصوص شیعیان خراسان گسترده آن زمان، چون نیشابور و بلخ و بخارا، نسبت به غیبت امام عصر علیه السلام پیدا شده بوده.

۴ - در طول تاریخ پیوسته از طرف بعضی از فلاسفه شبهات و اشکالات و غرض ورزی‌هایی نسبت به عقاید حقه مسلمین و شیعیان اظهار می‌شده. این اشکالات نفوس ضعیفه بلکه حتی گاهی ارباب کمال را هم تحت تأثیر قرار می‌داده که از جمله آن‌ها شبهات نسبت به امام عصر علیه السلام و غیبت آن وجود مقدس بوده که جناب محمد بن الحسن بن محمد بن احمد بن علی بن الصلت قمی، آن بزرگ مرد بخارایی را هم تحت تأثیر قرار داده است.

۵ - اهتمامی که مرزبانان راستین شریعت در سدّ ثغور و بستن باب شبهات در طول تاریخ داشته‌اند که هر جا رخنه‌ای باز می‌شد با آگاهی و درایت و بینش و بصیرت می‌بستند و مانع حمله نااهلان و مغرضان به مرزهای اعتقادی شیعیان می‌شدند. اینانند که به راستی فقدانشان مصیبتی است جبران‌ناپذیر و رفتنشان رخنه‌ای غیر قابل سدّ. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِذَا مَاتَ الْعَالَمُ ثَلَمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمٍ

القیامة^۱

و متأسفانه به جای قدردانی و سپاس آوری در مقام کفران برآمده‌ایم و چنین نعمت بزرگی، چونان بسیاری از دیگر نعمت‌ها، از ما گرفته شده و می‌شود.

رساله‌های مرحوم مفید

آری، همین امور موجب شده است که عالم بزرگ و معلّم سترگ، محمد بن محمد بن النعمان، مرحوم شیخ مفید اعلی الله مقامه جدا از آن چه در سایر آثارش نسبت به آن وجود مقدّس و غیبتش به رشته کشیده پنج رساله به خصوص در امر غیبت بنگارد که یکی از آنها الفصول العشره است و متضمّن پاسخ بسیاری از شبهات در امر غیبت و آن چه متعلّق به اوست.

غیبت مرحوم نعمانی

همین جهات زمینه نگارش کتاب الغیبه مرحوم ابن ابی‌زینب ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی را فراهم آورده. او که از جهت زمانی مقدّم بر مرحوم صدوق و مرحوم مفید بوده و در حدود سال ۳۴۲ کتابش را در حلب روایت نموده^۲ و در حدود سال ۳۶۰ همان جا از دنیا رفته است.^۳

۱- المحاسن ۲۳۳، بحار الانوار ۲ / ۴۳.

۲- حدیث‌شناسی موضوعی ۱ / ۵۵. ۳- تاریخ سیاسی امام دوازدهم علیه السلام ۲۵.

از این که در قائمه کتاب‌های مرحوم نعمانی به نام کتاب الرد علی الاسماعیلیه برمی‌خوریم، معلوم می‌شود در آن روزگار، یعنی قرن چهارم و پنجم هجری، اسماعیلیه نفوذ بسیاری در اعتقادات امامیه نموده‌اند تا آن جا که مرحوم نعمانی با آن حزم و احتیاط و قربت و اخلاص، در مقام نوشتن کتاب بر رد آن‌ها بر می‌آید. عبارت مقدمه غیبتش هم کاملاً نظر به رد آنان دارد.

در فهرست تألیفات مرحوم کلینی هم با نام کتاب رد بر قرامطه^۱ آشنا می‌شویم. البته این آثار در دسترس ما نیست.^۲

سخن نعمانی در مقدمه کتاب غیبت

مرحوم نعمانی در مقدمه غیبت تحلیلی دارد بسیار مفید و سودمند که می‌تواند مؤید همان حقیقتی باشد که اشاره کردیم. این مطلب سرّ عنایت بزرگانمان را در سده چهارم و پنجم به امر غیبت امام عصر^{علیه السلام} و نگارش کتاب در آن زمینه روشن می‌سازد. به خاطر اهمیت این تحلیل اجمالش را می‌آوریم. وی گوید:

همانا جماعت بسیاری از داعیه‌داران تشیع را می‌بینیم که دچار تفرقه

۱- قرامطه از انشعابات فرقه اسماعیلیه، منسوب به مردی به نام حمدان قرمط بودند... و در اواخر قرن سوم هجری دولتی در بحرین تأسیس کردند که مرکز آن الاحساء بود. قرامطه نه تنها در بین النهرین و خوزستان بلکه در انقلابات بحرین و یمن و سوریه نیز دست داشتند. پیشوایان قرامطه بیشتر ایرانی بودند. قرامطه کوفه را شش روز غارت کردند و مکه را در سال ۳۱۷ تصرف نمودند و چند هزار نفر از حاجیان را کشتند و حجرالاسود را به احساء بردند. اصولاً حکومت قرمطیان یک جمهوری اشتراکی بود. (اقتباس از فرهنگ فرق اسلامی ۳۵۸). ۲- حدیث‌شناسی موضوعی ۱ / ۵۶.

و تشّت شده و فرائض الهی را سبک شمرده و گرایش به محارم خدایی پیدا نموده، بعضی دچار غلو و جمعی گرفتار تقصیر شده‌اند. و همگی جز کمی از آنان، در مورد امام زمانشان و ولی امرشان و حجت پروردگارشان که خدا برای آنان برگزیده، شک و تردید پیدا کرده‌اند، در سایه آزمونی که به دنبال غیبت فراهم آمده و در اخبار بسیاری به آن تصریح شده است...

و به جان خودم سوگند که این حیرت و سرگردانی و فتنه و روی گردانی از مذهب حق و تعلق به مرام‌های باطل، منشأیی جز قلت و کمی آشنایی با روایت و عدم تأمل و نگرش و فهم و دقت در آن‌ها ندارد؛ زیرا این اشقیاء نه اهمی به طلب علم دارند و نه زحمتی برای پی‌جویی و گرفتن حقایق از معادن صاف و خالص به خود هموار نموده‌اند... و بیشتر کسانی که به مسلک‌های باطله رو آورده‌اند، یا به خاطر جهالت و نادانی و عدم آگاهی بوده که به مجرد برخورد با شبهه‌ای سهل و ساده دچار حیرت شده و از مذهب حق منحرف شده‌اند، یا به خاطر دنیا و حطام و ثروت بوده و همین که گمراهان و گمراه‌کنندگان در مقام بذل مال برآمدند، آنان هم دنیا را بر دین برگزیدند و به گفته باطل و سخن زخرف و بی‌اساسی گول خورده و دین حق را از دست دادند.

بعضی هم که مقصدی جز ریاست و آقای نبودند، برای طلب ریاست و رسیدن به مقام و منزلت، گرایش‌های باطله پیدا کردند تا خودی نشان دهند و سری میان سران درآورند. خداوند هم جمال حق را از آنان گرفت.

جمعی هم به خاطر ضعف ایمان و سستی یقین و اعتقاد، به مجرد این که حرفی شنیدند، از حقیقت دست شستند و به باطل گراییدند و چون این محنت و ابتلائی که حدود سیصد سال است اولیاء حق از آن خبر داده‌اند، محقق شد حالت تحیر و توقف پدید آمد و راه به جایی نبردند... - در چنین شرایطی - به قصد تقرب به حق تعالی در مقام ذکر آن چه از حضرات معصومین علیهم‌السلام در ارتباط با امر غیبت که جمعی نسبت به آن دچار عمی و کوری شده‌اند، برآمدم که اگر کسی با دیده تأمل و فهم درست به یکایک روایاتی که می‌آوریم، بنگرد به این نتیجه می‌رسد که این غیبت اگر محقق نمی‌شد مذهب امامیه باطل می‌شد. ولی حق تعالی انذار و بیمی که ائمه علیهم‌السلام نسبت به امر غیبت دادند، محقق ساخت و شیعه ملزم به تصدیق و تسلیم گردید و با تحقق غیبت قوت یقین یافتند.

حضرات معصومین علیهم‌السلام شیعیان‌شان را از تمایل به هواها و انحرافات و لغزش‌ها برحذر داشتند و مشکلات عصر غیبت و ابتلاء و آزمون و امتداد و طول روزگار غیبت را برای آنان بازگو نمودند. در بیان این آیه شریفه سوره حدید ﴿ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴾ که حق تعالی فرموده است: همانند اهل کتاب پیشین نباشید که در سایه طول مدت، گرفتار قساوت قلب گردیدند و بسیاری از آنان فاسق شدند، حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: فی اهل زمان الغیبه، این آیه ناظر به اهل زمان غیبت است. پس از آن حق تعالی فرموده است: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿﴾ همانا خداوند زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند، به تحقیق برای شما آیات را بیان نمودیم، امید است بیندیشید. و فرمودند: إِنَّمَا الْأَمْدُ الْأَمْدُ الْغَيْبِيَّةُ، همانا مدّت و امد، امد و مدّت غیبت است. - سپس مرحوم نعمانی می‌گوید: - حق تعالی در این آیات می‌گوید: ای امت محمّد، یا ای گروه شیعه، تأویل این آیه مربوط به اهل روزگار غیبت و آن زمان می‌باشد نه سایر زمان‌ها، و آنان را از شکّ و شبهه در حجت خدای تعالی نهی می‌کند و برحذر می‌دارد... و مقصود از احیاء زمین، احیاء آن به عدل قائم عجل الله فرجه در هنگام ظهور اوست پس از آن که با جور و ستم پیشوایان ضلال، موت بر آن عارض شده است... و آن چه حضراتشان در مورد فتنه‌ها و ارتدادها و آزمون و غربال‌ها و تفرقه‌ها نسبت به شیعه فرموده‌اند، محقق شده و می‌شود، تا آن جا که جمع کمی بر مذهب حق باقی می‌مانند و آنان مأمور به صبر در عصر غیبت هستند و نباید از قلت رهروان و کمی همراهان در مسیر حق وحشت کنند - و پس از اشاره اجمالی به مطالب کتاب در امر غیبت و آن چه متعلّق به اوست در مقام دعا بر آمده، گوید: - ما از خداوند مسألت داریم به وجه کریم و شأن عظیمش که بر برگزیدگان خلقش، محمّد و آل محمّد صلوات و تحیات بدارد، و ما را بر قول ثابت و اعتقادات حق در دو سرا پا برجا قرار دهد، و حیات و ممات و بعث ما را بر دین حق بدارد، و ما را از شک‌آوران گفتار آنان و تردیدگران در صدق فرموده‌های آنان قرار ندهد، و ما را از انصار دین خودش و جهادگران با دشمنانش، همراه با ولّیش بدارد، و به مجاورت آنان در بهشت ما را مفتخر نماید و

میان ما و آنان طرفه العینی و کمتر و بیشتر از آن، تفرقه و جدایی
قرار ندهد. **إنه جوادٌ کریمٌ!**^۱

مطالب مرحوم نعمانی در مقدمه کتاب غیبت را چون همسویی
بیشتری با آن چه آوردیم داشت، آوردیم و دیدیم که علت اهتمام بزرگان
به نوشتن کتاب در امر غیبت، ظهور و بروز شبهات و اشکالات در آن عصر
از ناحیه مغرضان بوده و جهاتی که موجبات رواج این شبهات را فراهم
می آورد، به بهترین وجهی در کلام نعمانی توضیح داده شده بود که آوردیم.

طُرْفَه این امر

طُرْفَه این که مفصل ترین باب از بیست و پنج باب کتاب الغیبه نعمانی
باب دهم آن است که مربوط به امر غیبت است با این عنوان:

باب ۱۰ : ما روی فی غیبة الامام المنتظر الثانی عشر علیه السلام

در این باب نود روایت آمده و بیانات بس ارزنده ای آن مرحوم به
مناسبت روایات آورده است که بسیار به جاست ارباب کمال به آن
مراجعه نمایند و به آمدن حدیث در سایر مجامع روایی اکتفا نکنند. به
عنوان نمونه بعضی از آن ها را می آوریم. از جمله در ذیل روایات غیبت و
فترت و حیرت گوید:

این روایات متواتره شاهد صحت غیبت و اختفاء حجت است و آنان

۱- الغیبه نعمانی صص ۲۰ - ۳۲.

را در ندیدن حجت معذور می‌دارد و از فحص و کشف و مطالبه اسم و محل نهی می‌کند.^۱

صاحب این غیبت - که روایات معرفی می‌کند - غیر از امام منتظر علیه السلام چه کسی می‌باشد؟ و کسی که جمهور مردم جز اندکی، در ولادتش دچار شک شده و ایمان به وجودش ندارند، جز آن وجود مقدس کیست؟ ائمه علیهم السلام همین جمعیت کم معتقد به او را که مورد استهزاء قرار گرفته‌اند، به خارط درخت قتاد و دست‌آزین بوته خاردار تشبیه نموده‌اند.^۲

و پس از آوردن روایاتی که متضمن دو غیبت برای آن وجود مقدس است، گوید:

این احادیث که دو غیبت برای حضرت قائم علیه السلام ثابت نموده، بحمدالله در نزد ما صحیح و ثابت است. غیبت نخست غیبتی بود که سفیران میان امام علیه السلام و مردمان واسطه بودند و جواب مشکلات را از آن ناحیه مقدسه می‌آوردند. این غیبت قصیره و کوتاهی بود که مدتش سر آمد. و غیبت دوم غیبتی است که سفیر و واسطه‌ای در میان نیست و اراده حق تعالی برای امتحان و تصفیه مدعیان این امر به آن تعلق گرفته است که زمان آن فرا رسیده و خدا ما را از ثابتین بر حق و آنان که از غربال بیرون نمی‌روند، بدارد. ما در این غیبت اخیر از خدا می‌خواهیم فرج اولیایش را نزدیک بدارد و ما را از تابعان و

۲- همان، ۱۶۹.

۱- الغیبه نعمانی ۱۶۰.

یاوران ولیش قرار دهد.^۱

به هر حال از مراجعه به کتاب نفیس غیبت نعمانی و بیانات و توضیحاتی که به مناسبت روایات آورده و همچنین نصایح و مواعظ و شکوه‌ها و درد دل‌هایی که در عصر غیبت داشته، نباید غفلت ورزید. در آن هنگام که مرحوم نعمانی خامه‌اش را از خون دل رنگین و از اشک دیده نمین ساخته، حدود هشتاد و چند سال بیشتر از عمر شریف حضرتش نگذشته^۲ و اوایل غیبت کبری بوده است. نمی‌دانم اگر در این عصر و زمان بود چه می‌گفت و چه می‌نوشت؟!

مرحوم شیخ طوسی و غیبت

همین جهاتی که اشاره کردیم، موجب شده است مرحوم شیخ الطائفه، محمد بن الحسن الطوسی اعلی الله مقامه در مقام نگارش کتاب ارزنده الغیبه در سال ۴۴۷ برآید. خود او در مقدمه کتاب غیبت به این جهات اشاره نموده و می‌گوید:

من در مقام اجابت آن چه شیخ جلیل، که خدایش طول عمر بخشد، از من خواستار شد برآدمم تا مطالبی در زمینه غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام و سبب غیبت و علت امتداد آن بیاورم در حالی که نیاز به آن فراوان، و حیلها از هر سو شایع و منتشر، و هرج و مرج و کثرت فساد در زمین و برّ و بحر ظاهر و آشکار بود. در مقام برآدمم که پاسخ

۲- همان، ۱۵۷.

۱- الغیبه نعمانی ۱۷۳.

شبهات مخالفان و طعنه‌های معاندان را بدهم در حالی که وقت کم و فکر پراکنده و موانع و صوارف بسیار بود. لذا به اجمال بسنده نمودم و از خداوند توفیق و کمک می‌طلبم که امید در این دو جهت به اوست،
و هو حسبی و نعم الوکیل^۱

مرحوم شیخ طوسی آن گونه که خود در صفحه ۷۸ غیبت چاپ مکتبه نینوی تصریح نموده، این کتاب را در سال ۴۴۷ هجری قمری تألیف نموده است. این سال آخرین سال اقامت او در بغداد بوده با آن ابتلائات و مشکلات، در حالی که از عمر شریف حضرت حجت حدود ۱۹۱ سال می‌گذشته و از غیبت کبری ۱۱۸ سال سپری شده بود. چنین زمانی را مرحوم شیخ به طول غیبت توصیف می‌کند و امتداد استتار می‌نامد. وی گستره کلامش را در ردّ ادّعی کیساتیه و اسماعیلیه و واقفیه قرار می‌دهد که معلوم می‌شود در آن زمان مورد نیاز بوده است. همچنین در مقام ردّ شبهه طول عمر حضرت به طرق مختلف بر می‌آید، آن سان که مقدم بر او، مرحوم کراچکی کتاب البرهان علی صحّة طول عمر الامام صاحب الزمان علیه و علی آبائه افضل السلام و بیان جواز تطاول الاعمار را در سال ۴۲۷ تألیف نموده، در حالی که عمر شریف آن حضرت حدود ۱۷۲ سال بوده است.^۲

مرحوم سید بن طاووس و غیبت

سخن از غیبت آن وجود مقدّس به میان آوردن و کتاب و اثر نسبت

۲- کنز الفوائد ۲۴۳.

۱- الغیبه طوسی ۲.

به آن فراهم آوردن اختصاص به بزرگان ما در سده چهارم و پنجم ندارد. هر چند شدت نیاز در آن اعصار، پرداختن به این مهم را موجه‌تر نشان می‌دهد. به طور کلی در تمام طول تاریخ غیبت کبری، سلف صالح ما به هر مناسبتی از غیبت کبری یاد کرده‌اند و هر چه امتدادش بیشتر می‌شده شکوه‌ها بیشتر گردیده است.

همگان از غیبت نالیده و سرود هجر خوانده و ترانه فراق ساخته و سوز درون‌شان را با ساز حرمان که تارش را از آب دیده و خون سینه نمناک داشته، اظهار نموده‌اند. در جمع آنان نوای بعضی جان‌سوزتر و ناله‌شان حزین‌تر بوده است که از جمله آنان مرحوم سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است که جا به جا در آثارش این حقیقت جلوه خاصی به خود گرفته است. از جمله به مناسبت وداع ماه مبارک گوید:

از وظائف شیعه امامیه، بلکه از وظائف امت محمدیه در این اوقات این است که وحشت داشته باشند و تأسف بخورند نسبت به آن چه از آنان فوت شده از برکات ایام حضرت مهدی علیه السلام که جدّ امجدش بشارت آمدن او را داده است. آن خیرات و برکاتی که اگر آن وجود مقدّس حاضر بود به آنها می‌رسیدیم... بنابراین مصیبت فقدان و غیبت آن حضرت بر متدینان و دین‌داران اعظم و برتر از مصیبت فقدان ماه مبارک است. اگر پدر مهربان یا برادر دل‌سوز یا فرزند شایسته خود را از دست می‌دادند چه وحشتی از فقدان او پیدا می‌کردند و از دوری او چه دردی به دل می‌گرفتند؟ در حالی که

بهره‌گیری از آنان کجا و انتفاع از حضرت مهدی علیه السلام کجا؟ امامی که خلیفه خاتم الانبیاء و امام عیسی بن مریم در نماز و ولاست و از بین برنده انواع بلا و اصلاح‌گر تمامی ساکنان زیر آسمان‌هاست.^۱

همچنین در اعمال شب‌های ماه مبارک گوید:

از وظائف همه شب این است که بنده اولین دعایش را و ختم هر عملش را با نام و یاد آن کس که معتقد است او نایب خداوند جل جلاله در میان بندگان و بلاد می‌باشد، قرار دهد. همان کس که قیم همه شوون این صائم و روزه‌دار است و پیوسته دعایی که شایسته آن وجود مقدس است بیاورد و منت را از آن خدا و نایب خدا بر خود بداند که او را اهل و شایسته این امر دانسته‌اند.^۲

چه کنیم؟ ما هستیم و عصر غیبت، آن هم غیبت کبری، و آن هم پس از گذشت هزار و صد سال از آغاز آن. دیدیم سلف صالح ما که نزدیک به آغاز غیبت کبری بودند، چه گونه از امتداد غیبت شکوه داشتند. ما چه باید بگوییم و چه باید بکنیم؟

عجیب حدیثی

به نظر می‌رسد آن چه حائز اهمیت بیشتری است عمل به وظایف فردی، خانوادگی و اجتماعی در حد امکان و قدرت می‌باشد به گونه‌ای که مورد رضا و امضای آن وجود مقدس باشد. در حد امکان و قدرت گفتیم

۲- همان، ۱۹۱.

۱- اقبال الاعمال ۱ / ۴۴۲.

زیرا چه بسا بسیاری از آن چه را می‌دانیم نتوانیم که به جای آوریم. در حدیثی از رسول خدا ﷺ چنین رسیده است:

إِنَّكُمْ فِي زَمَانٍ مِّنْ تَرَكَ عَشْرًا مَا أَمَرَ بِهِ هَلَكَ، وَ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ
زَمَانٌ مِّنْ عَمَلٍ بِعَشْرٍ مَا أَمَرَ بِهِ نَجَى.^۱

همانا شما در زمانی هستید که هر کس یک دهم آن چه را که به آن امر شده - وظائف شرعی - ترک کند هلاک گردد، و به زودی هرآینه روزگاری بر مردم آید که هر کس به یک دهم آن چه وظیفه دارد، عمل کند نجات یابد.

آری، آن چنان شرایط سخت و دشوار می‌شود که انجام بسیاری از اوامر و دستورات و رعایت کثیری از وظایف ممکن نباشد و کمیت عمل در بسیاری از موارد لنگ باشد لنگ، اگر نگوئیم روزگاری می‌آید که به طور کلی عملی باقی نماند و انجام وظیفه و رعایت فرمان و دستوری دیده نشود.

شگفت‌روایتی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الْمُقَرُّ
بِالْحَقِّ فِيهِ نَاجٍ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ الْعَمَلُ؟ قَالَ: لَا عَمَلَ
يَوْمَئِذٍ.^۲

رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: یا علی بر مردم زمانی بیاید که

۱- کنز الفوائد ۹۷، ملاحم مولانا ۷۰. ۲- ملاحم مولانا ۷۰.

هر کس در آن زمان اقرار به حق - و اعتراف به آن چه ثابت و صحیح است - داشته باشد نجات یابد - اصحاب - عرض کردند: ای رسول خدا، پس عمل کجاست؟ فرمودند: آن روز عملی نیست.

این نکته معلوم است که این روایات نمی‌خواهد حکم به جواز ترک نه دهم از فرامین بنماید، و یا به طور کلی عمل را از گردونه خارج کند و تکلیف را بردارد، حاشا. بلکه در مقام بیان حقیقت و اخبار از واقعیت است؛ چنین وضعی پیش می‌آید که چه بسا معترفان به حق هم نتوانند جامه عمل به آن چه حق است بپوشانند و در مقام عمل به دستورات برآیند.

چاره کار فقط دعاست

باری، در چنین شرایطی - پس از انجام همه وظایف در ابعاد مختلف در حد امکان - گویا جز دعا برای پایان یافتن غیبت و سرآمدن آمد استتار و قلم خوردن باقیمانده روزگار هجران چاره‌ای نیست.

آری، باید دعا کرد، باید گریه کرد، باید عجز و لابه نمود، باید تضرع و زاری داشت، باید هر جا که زمینه‌ای پیش می‌آید، دست توسل آزید و کشکول‌گدایی گرفت و از خدا اتمام غیبت را مسألت نمود. در مشاهد مشرفه، در محافل و مجالس عزا و سرور، در کنار بیت، در صفا و مروه، در مستجار و مقام، در منی و عرفات، در مشعر و مُزدلف، در گوشه خانه و کنج آشیانه، به خصوص در نیمه‌های شب، با دل سوزان و چشم اشکبار باید دعا نمود و فرجش را مسألت نمود.

ما برآریم شبی دست و دعایی بکنیم غم هجران تو را چاره زجایی بکنیم^۱

و چون صاحب مکیال در دل‌های شب با خود او هم باید نجوی نمود.
وی گوید:

از آن چه در هنگام سحری بر دلم نشست و بر زبانم جاری شد
خطاب به صاحب‌الدار و منتظر غایب از ابصار بود که شدت درد
هجران و سختی غیبت و فراقش را چنین بازگو نمودم:

مِنْ هَجْرِكَ يَا حَبِيبُ قَلْبِي قَدْ ذَابُ

أَنْظُرُ نَظْرًا إِلَى يَابُنِ الْأَطْيَابِ

إِنْ غِيبْتَ لِذَنْبِنَا فَتُبْنَا تُبْنَا

أَوْ غِيبْتَ مِنَ الْعِدَىٰ فَمَا لِلْأَحْبَابِ

الْجورُ فَمَا عَلَى الْمَحْبِيبِينَ فَمُّ

يَا مُنْتَقِمًا بِأَمْرِ رَبِّ الْأَرْيَابِ^۲

از هجران و دوری تو ای حبیب دلم آب شد،
ای پسر پاکان و زاده طیبان نظری به سوی من افکن.
اگر غیبت تو به خاطر گناه ماست توبه کردیم توبه کردیم!!
و اگر از دشمنان پنهانی، دوستان چه کنند؟
ستم بر محبتان تو فراگیر شد پس به پا خیز

۲- مکیال المکارم ۱ / ۲۹۶.

۱- دیوان حافظ از غزل ۳۱۴.

به پا خیز ای منتقم به امر پروردگار و به اذن رب الارباب.

آری، همان گونه که در این شکوائیه صاحب مکیال هم آمده، باید فرمان ظهور و اذن ختم غیبت از ناحیه ربّ الارباب صادر شود. خود آن وجود مقدّس در توقیع همایونی که برای آخرین سفیر دربار ولایت مدارش از آن سوی پرده‌ها شرف صدور بخشیده، به این حقیقت تصریح نموده است و ختم غیبت و سرآمدن روزگار هجر و تحقق ظهور موفور السرورش را منحصر در اذن حق تعالی نموده است.

فلا ظهورَ إلاّ بعدَ إذنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ.^۱

پایانه با غزل

با این غزل از پرده پایانی هم بگذریم.

تا دل جدا ز دامن یار و دیار ماند

همچون کویر سوخته بی رهگذار ماند

شور و نشاط و عشق و جوانی به خاک رفت

موی سپید و دیده اخترشمار ماند

از کاروان عمر که یادش به خیر باد

صبح فراق ماند و شب انتظار ماند

۱- الغیبه طوسی ۲۴۳، بحار الانوار ۵۱ / ۳۶۱.

اینک منم چو معبد از یاد رفته‌ای

کز من کتیبه‌ای به دری یادگار ماند

شور دو صد ترانه و شوق دو صد غزل

در من فرو نشست و غم بی‌شمار ماند

چون زخم تازه دوخته از خون لب‌الم

بس داغ آرزو به دل داغدار ماند

ای مهربان طبیب به درمان درد گوش

کاین جان خسته را نفس شعله‌بار ماند^۱

پایان پیش نویس: چهارشنبه ۱۸ شعبان المعظم ۱۴۲۹

۱۳۸۷/۵/۳۰، اصفهان - سده

پایان بازنویس و تکمیل: یکشنبه ۱۳ رمضان المبارک ۱۴۲۹

۱۳۸۷/۶/۲۴، مشهد مقدس - سید مجتبی بحرینی

کتابنامه

در این نوشتار پس از قرآن کریم از این کتابها بهره گرفته ایم:

- ۱- احوال و اشعار مرحوم حاج شیخ علی اکبر نوقانی
- ۲- اقبال الاعمال سید رضی الدین بن طاووس
- ۳- او خواهد آمد داود الهامی - علی اکبر مهدی پور
- ۴- بحار الانوار علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی
- ۵- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام جاسم حسین
- ۶- تاریخ الغیبة الكبرى محمد صدر
- ۷- تفسیر روح الجنان و روح الجنان ابو الفتوح رازی
- ۸- تفسیر تأویل الایات سید شرف الدین علی الحسینی
- ۹- تفسیر روان جاوید محمد ثقفی تهرانی
- ۱۰- تفسیر شریف لاهیجی بهاء الدین محمد بن شیخ علی الشریف اللاهیجی
- ۱۱- تفسیر مجمع البیان فضل بن الحسن الطبرسی
- ۱۲- تنقیح المقال عبد الله مامقانی
- ۱۳- حدیث پنج سال کودکی سید مجتبی بحرینی
- ۱۴- حدیث شناسی موضوعی (جزوه درسی طلاب) سید مجتبی بحرینی
- ۱۵- دولة المهدی علیه السلام سید مهدی حسینی بهارنچی

۱۶۔ دیوان حافظ

۱۷۔ دیوان صائب تبریزی

محمد حسین اصفہانی «کمپانی»

۱۸۔ دیوان مفتقر

۱۹۔ دیوان ہاتف اصفہانی

عزت اللہ فولادوند

۲۰۔ رویای سبز بہاران

(ترجمہ المحجۃ) سید مہدی حائری

۲۱۔ سیمای حضرت مہدی علیہ السلام در قرآن

قزوینی

۲۲۔ الطراز الاول

سید علی خان المدنی

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویہ

۲۳۔ علل الشرایع

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویہ

۲۴۔ عیون اخبار الرضا علیہ السلام

محمد بن ابراہیم النعمانی

۲۵۔ الغیبة

شیخ طوسی، محمد بن الحسن

۲۶۔ الغیبة

محمد جواد مشکور

۲۷۔ فرہنگ فرق اسلامی

محمد بن یعقوب کلینی

۲۸۔ کافی۔ اصول و روضہ

۲۹۔ کفایۃ الاثر فی النص علی الائمۃ الاثنی عشر

خرّاز قمی رازی، علی بن محمد

۳۰۔ کمال الدین و تمام النعمۃ

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویہ

محمد بن علی الکراچی

۳۱۔ کنز الفوائد

محمد جلال الدین بلخی

۳۲۔ مثنوی

احمد بن خالد بن محمد البرقی

۳۳۔ المحاسن

سید ہاشم بحرانی

۳۴۔ المحجۃ فیما نزل فی القائم الحجۃ علیہ السلام

- ۳۵۔ مرآت العقول علامہ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی
- ۳۶۔ مطلع الانوار محمد باقر فقیہ ایمانی
- ۳۷۔ مکتب درفرایند تکامل سید حسین مدرّسی طباطبائی
- ۳۸۔ مصباح الزائر سید رضی الدین بن طاووس
- ۳۹۔ الملاحم سید ابو القاسم موسوی تبریزی «مولانا»
- ۴۰۔ منتخب الاثر لطف اللہ صافی گلپایگانی
- ۴۱۔ المنجد لوئیس معلوف
- ۴۲۔ مکیال المکارم محمد تقی موسوی اصفہانی
- ۴۳۔ مهج الدعوات سید رضی الدین بن طاووس
- ۴۴۔ نجم ثاقب محدّث نوری، میرزا حسین
- ۴۵۔ ينابيع المودة سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی

سایر آثار مؤلف در همین زمینه :

- ۱- حدیث قبل از میلاد
- ۲- حدیث شب میلاد
- ۳- حدیث بعد از میلاد
- ۴- حدیث پنج سال کودکی
- ۵- حدیث غیبت و سفارت
- ۶- حدیث دو سفیر
- ۷- حدیث سرداب
- ۸- حدیث سفیران
- ۹- حدیث آخرین سفیر
- ۱۰- حدیث نامه‌ها
- ۱۱- حدیث توقیعات
- ۱۲- حدیث دیدارها: دیدار در کربلا
- ۱۳- حدیث دیدارها: دیدار در مکه
- ۱۴- حدیث پسران مهزیار
- ۱۵- حدیث شش دیدار
- ۱۶- حدیث حکمت غیبت

- ۱۷- سوگند به نور شب تاب شرح دعای شب نیمه شعبان
۱۸- سلام بر پرچم افراشته شرح سلامهای زیارت آل یس
۱۹- تورا گواه می گیرم شرح یک دوره اعتقادات در زیارت آل یس

و به زودی این شاء الله:

- ۱- حدیث وظایف عصر غیبت
۲- از تو می خواهم شرح دعای اول زیارت آل یس

و در دیگر زمینه‌ها:

- ۲۱- با پسر م در سكرات مرگ
- ۲۲- ده پگاه با پيكر
- ۲۳- لباس نادوخته و نماز بی حمد و سوره
- ۲۴- ملك نقاله
- ۲۵- خانه دو متری
- ۲۶- شهر خاموشان و دیار با هوشان
- ۲۷- سرای بیم و امید
- ۲۸- اتاق امتحان
- ۲۹- خواب نوعروس
- ۳۰- جامعه در حرم شرح زیارت جامعه کبیره
- ۳۱- این جا مدینه است
- ۳۲- این جا مکه است
- ۳۳- این جا مشاعر است

و به زودی این شاء الله:

- ۱- سالن ارتباطات
- ۲- این جا کربلاست (کتاب اول تا سوم)